

بررسی تطبیقی

دستور کوش سوشتری

با فارسی دری



دکتر محمد تقی فاضلی

E



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت: ۱۳۸۲۲۰۱۶-۱



۶۱۶

۶۲۲۳۳



بررسی تطبیقی

دستور گویش شوشتری با فارسی دری

*Contrastive Analysis between Shushtari
and Persian Grammatical Points*

به کوشش :

دکتر محمد تقی فاضلی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر



موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

پاییز ۱۳۸۵

فاضلی، محمدتقی. ۱۳۴۲ -

بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری = به کوشش محمدتقی فاضلی.
تهران: پازینه، ۱۳۸۵.
۱۲۰ ص.

ISBN ۹۶۴-۹۹۲۲-۱۶-۴ ۱۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۱۱۹ - ۱۱۶.

۱. شوشتری--دستور زبان تطبیقی - - فارسی ۲. فارسی درسی - دستور زبان تطبیقی- شوشتری.
۳. دستور زبان تطبیقی. الف. عنوان.

۴/۵ ج ۹ فا

۲ ف ۸۲ ش / PIR ۳۲۸۶

کتابخانه ملی

۶۸۲ - ۸۵ م



موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

عنوان: بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری

به کوشش: دکتر محمدتقی فاضلی

ناشر: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

مسئول پی گیری و چاپ - طراح روی جلد: مهندس سید مقداد شریعت زاده

لیتوگرافی و چاپ: غزال

صحافی: توسعه

نوبت چاپ: اول پاییز ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

نشانی دفتر مرکزی: تهران، بزرگراه کردستان، خ ۲۸ غربی (شمشاد)، پ ۶۶، کد پستی: ۱۴۳۷۷

تلفن: ۰۹۱۳۱۰۵۴۰۹۸ - ۸۸۰۰۶۶۲۶

نشانی دفتر شماره: میدان انقلاب، خ کارگر جنوبی، بالاتر از روانمهر، کوچه گشتاسب، پ ۶۶ طبقه همکف.

تلفن: ۷ الی ۶۶۹۷۵۲۴۶ - ۶۶۹۶۱۵۲۲

شماره شابک: ۹۶۴-۹۹۲۲-۱۶-۴

(کلیه حقوق اعم از طبع و نشر برای ناشر محفوظ است)

تقديم به مردم مؤمن و شريف و ادب دوستان و
دانش پژوهان شويشتری که خواهان اعتلای فرهنگ
ديرينه و درخشان شهر تاريخی خود هستند.

فهرست

صفحه

عنوان

فصل اول

- ۱.....چکیده
- ۲.....مقدمه
- ۹.....کوتاه و نوشته‌های فارسی و لاتین

فصل دوم

- ۱۱.....آواها و نشانه‌های آوانگاری
- ۱۲.....تحولات و دگرگونی‌های آوایی در گویش شوشتری
- ۲۹.....اسم
- ۳۱.....• اسم معرفه و نکره فارسی در گویش شوشتری
- ۳۴.....اسم خاص
- ۳۵.....اسم عام :
- ۳۶.....اسم ذات
- ۳۷.....اسم معنی
- ۳۷.....• علامت‌های جمع در گویش شوشتری و ساختار آن :
- ۳۷.....• ساختار اسم جمع در گویش شوشتری
- ۴۱.....• حالات و اشکال مختلف اسم در جمله
- ۴۲.....• ساختار
- ۴۳.....• منادا و ساختار

فصل سوم

- ۴۷.....ضمایر
- ۴۹.....• ضمایر شخصی متصل :
- ۵۰.....• ضمیر پیوسته‌ی مفعولی

- ضمیر شخصی جدا (منفصل) مفعولی ۵۰
- ضمیر متصل فاعلی ۵۱
- ضمیر متصل مفعولی ۵۲
- ضمیر اشاره ۵۳
- ضمیر مشترک ۵۷
- ضمیر پرسشی ۵۹
- ضمیر مبهم ۶۱

فصل چهارم

- صفت ۶۵
- صفت در گویش شوشتری ۶۵
- صفت عالی (برترین) ۶۷
- صفت فاعلی در گویش شوشتری ۶۸
- قید ۶۹
- حروف اضافه ۷۲
- حروف اضافه در گویش شوشتری ۷۲
- حرف ربط ۷۳

فصل پنجم

- اعداد ۷۵
- اعداد ترتیبی ۷۷
- اعداد کسری ۷۸
- اعداد توزیعی ۷۸
- وندها (پیشوند، میانوند، پسوند) ۷۹
- پسوند ۸۰
- پسوندها ۸۳
- جمع در گویش شوشتری ۸۸
- اصوات ۹۰

فصل ششم

۹۱.....	• فعل
۹۲.....	• ماضی نقلی
۹۳.....	• ماضی ساده (گذشته ساده) در فارسی دری
۹۵.....	• ماضی استمراری
۹۷.....	• ماضی التزامی
۹۸.....	• ماضی بعید
۹۸.....	• مضارع اخباری
۱۰۰.....	• مضارع التزامی
۱۰۱.....	• وجه امری
۱۰۳.....	• فعل ناگذر و گذرا
۱۰۷.....	• فعل کمکی (معین)
۱۰۹.....	• مصدر
۱۱۲.....	• واژه‌سازی
۱۱۲.....	• مشتق
۱۱۳.....	• واژه‌سازی در گویش شوشتری
۱۱۶.....	• کتابنامه فارسی
۱۱۹.....	• کتابنامه لاتین
۱۲۰.....	• Abstract

فصل اول

چکیده

متداول‌ترین و پرسخنگوترین زبان ایرانی نو، زبان فارسی است، دیگر زبان‌ها، گویش‌های ایرانی نو را که شمارشان به صدها می‌رسد، می‌توان بر پایه‌ی قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه اصلی غربی و شرقی تقسیم کرد. گویش‌ها، موجود در کشورمان بازمانده‌ی همان زبان‌های کهن است که قابل شناسایی هستند، لذا گویش شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به بررسی ماهیت و پراکندگی گونه‌های زبانی می‌پردازد و البته این دانش سابقه چندانی ندارد، در این کتاب به بررسی دستور تطبیقی گویش شوشتری با فارسی دری پرداخته شده است، گویش شوشتری یکی از گویش‌های جنوب غربی در استان خوزستان محسوب می‌شود. بین این گویش و برخی از گویش‌های موجود نظیر لری، بختیاری، دزفولی و دیگر لهجه‌ها ارتباط زیادی وجود دارد و علت این ارتباط باید در تاریخچه‌ی مهاجرت آریاییان به ایران جستجو کرد. کتاب حاضر شامل ۶ فصل، به بررسی موضوعات گوناگونی مانند جغرافیای تاریخی شهرستان شوشتر و آثار باستانی

تحولات آوایی گویش شوشتری و دستور تطبیقی گویش شوشتری با فارسی دری پرداخته است.

مقدمه

شهرستان شوشتر یکی از شهرستان‌های شمال استان خوزستان است که مساحتش ۳۴۴۰ کیلومتر مربع و مرکز آن شهر تاریخی و قدیمی شوشتر که در طول جغرافیایی ۴۸ درجه و ۲۰ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۰ دقیقه قرار دارد. این شهرستان از شمال به کوه‌های بختیاری و شهرستان دزفول، از غرب به شهرستان‌های دزفول و شوش دانیال، از شرق به شهرستان مسجد سلیمان و از جنوب به شهرستان اهواز و از جنوب شرقی به شهرستان رامهرمز محدود است. کوه‌های واقع در محدوده‌ی این شهرستان کم ارتفاع بوده و معروف‌ترین آنها عبارتند از: کوه تفت، کوه مامازاده، کوه چال و کوه سیاه^۱، آب رودخانه کارون به مرکز این شهرستان وارد و در قسمت شمال شهر به دو شاخه به نام‌های «شطیط» šoteit و «گرگر» gar-gar تقسیم می‌شود. شهر شوشتر توسط این دو شاخه تبدیل به جزیره‌ای شده که اراضی آن به «میان آب» یا به لهجه‌ی محلی به «مینو» Mino موسوم است. دو شاخه‌ی مذکور در محلی به نام «بند قیر» در ۴۰ کیلومتری شوشتر به هم می‌پیوندند. در کتب اکثر محققین عرب و ایرانی، از نظر آب و هوا شوشتر از مناطق گرمسیری ایران است. در تابستان آب و هوا گرم و خشک که گاهی درجه حرارت به ۴۵ تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد و هوای سایر فصول را معتدل توصیف کرده‌اند. این شهرستان به دلیل عوامل طبیعی مناسب و اراضی مساعد قابل کشت منطقه کشاورزی محسوب

می‌شود محصولات آن عبارتند از: برنج، گندم، جو، ذرت، نیشکر، سایر غلات، به ویژه صیفی جات، در حال حاضر به دلیل فعالیت‌های شرکت‌های مختلف صنعتی مانند کشت و صنعت کارون و تبدیلی و کنسروسازی، و غیره به عنوان یک شهرستان صنعتی مورد توجه است.

وجه تسمیه‌ی شوشتر

براساس مستندات اساطیری و تاریخی دانشمندان بنای شهر شوشتر را به هوشنگ پیشدادیان نسبت می‌دهند، روزی وی به قصد شکار و تفرج در اطراف شوشتر سیر می‌کرد، در حوالی رود کارون وارد مکانی وسیع و مصفاً گردید و به زبان الهام با خود گفت، اینجا شوشتر است، خوبتر از شوش، سپس دستور داد شهری به غایت دلگشا و خوب در آنجا بنا کنند. در این هنگام دید، سگی بیرون رفت و پس از لحظاتی در حالی که تکه‌ای گوشت بر دهان داشت وارد شهر شد و مشغول خوردن گردید هوشنگ این عمل را به فال بد گرفت و از مشاهده‌ی این وضعیت بسیار افسرده و ناراحت شد در این حال یکی از نزدیکانش این پیشامد را تفسیر نمود و اظهار داشت، از حرکت این جانور غباری به خاطر مقدس نشیند، زیرا هرگز دخل روزانه‌ی مردم این شهر برای خرج روزانه‌ی آنها کفایت نخواهد کرد و همواره محتاج خواهند ماند و مجبورند به مشقت از نقاط دیگر تحصیل معاش نموده و در اینجا صرف کنند و مقتضی خاک این ولایت فقر و نیازمندی است و مردم توانگر کمتر در این شهر یافته خواهند شد.^۱ وجه تسمیه شوشتر: ۱- عده‌ای از مورخین در کتب خود از شوشتر به نام «شیشدر» یاد کرده‌اند، وجود شش دروازه در

اطراف شهر به نام‌های دروازه مپاریان در شمال شهر مشرف بر بند میزان، دروازه آدینه در غرب شهر، دروازه دزفول متصل به سد شاپوری، دروازه لشکر به سمت شهر عسکر مکرّم، دروازه مقام علی واقع در جنوب شرقی شهر بر روی رود گرگر (بند بُرج عیار) دروازه گرگر به سمت راه بختیاری بوده است، ۲- به نظر (نگارنده)، شوش اسم است که در کتیبه‌های علامی هم به صورت «شوش» آمده است و «تر» هم حرف اضافه است و در فارسی میانه هوزوارش^۱ است LCDR، به معنی آن سو، فراسو (۸۲: CPD) پس شوشتر یعنی آن سوی شوش، در واقع شوشتر از لحاظ جغرافیایی هم بعد از شوش قرار دارد، ۳- برخی از محققین «شوش» را شیرین و خوش و خوب معنی کردند و این واژه را صفت فرض کرده‌اند و «تر» هم علامت صفت تفضیلی، پس شوشتر یعنی خوش‌تر، شیرین‌تر، خوب‌تر، برای اطلاعات بیشتر ← (معجم البلدان)، ۴- احتمال دارد شوشتر با (تیشتر)^۲ ایزد باران ارتباط داشته باشد و تیشتر اصل همه آبها و سرچشمه‌ی باران و باروری است. در اوستا: tištrya اسم مذکر، نام ایزد و ستاره است، در متون، ستاره تابان و شکوهمند و دشمن دیو اپوش (دیو خشکسالی) است. همچنین به عنوان منزل باران هم توصیف شده است (WB: ۶۵۱, ۶۵۲)، شوشتر از پرآب‌ترین و خروشان‌ترین رودخانه (کارون) برخوردار است؟ (نگارنده)، البته در برخی از منابع نیز ارتباط شوشتر را با ستاره تیر و عطارد ذکر کرده‌اند و به همین حد بسنده کرده‌اند.

در منابع تاریخی نیز چنین آمده است:

- ۱- هوزوارش‌ها (هزوارش‌ها) کلماتی به زبان آرامی‌اند که به خط پهلوی نوشته می‌شد و ظاهراً در موقع خواندن معادل فارسی آن‌ها تلفظ می‌شد. (مثل) MN (من) می‌نوشتند و «از» az می‌خواندند. قس: عربی (من)
- ۲- تیشتر (tištariya) در بند هش آمده است که تیشتر همان تیر است. برخی عقیده دارند که «تیری» صورت کهنتر تیر است خدای مستقلی بوده است با صفاتی همانند تیشتر و متعلق به نواحی غربی ایران و بعدها این دو به صورت خدای واحدی درآمده‌اند (آموزگار، ۷۷ ص ۷۰)

حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بنا شده است و در هزاره اول ق. م. نام باستانی آن «هیدالو»^۱ hīdālu بود. البته با توجه به همجواری شوشتر با شوش (پایتخت عیلامیان)، بویژه شهر «دورانتاش» در ۱۲۵۰ ق. م. توسط «اونتاش گال» در حدود ۳۰ کیلومتری غرب شوشتر ساخته شد و معبد معروف چغازنبیل در آن جای داشته است و بعید به نظر می‌رسد. این منطقه‌ی مناسب جغرافیایی به دور از دسترس عیلامیان باقی مانده باشد. (تقی زاده، محمد، ۷۶، ص ۳۷). همچنین در منابع تاریخی از شهر دیگری به نام «دستوا» در ۵ کیلومتری جنوب غربی شوشتر فعلی سخن رفته است، که در روزگاری عمران و آبادانی جاده‌ی کنونی «میان آب» را دربرگرفته است و تا بند ماهی بازان امتداد داشته است، مطالعه و تحقیقات درباره‌ی آن بسیاری از زوایای تاریک تاریخ و فرهنگ شوشتر را در زمان پارت‌ها و الیمانی‌ها برایمان روشن خواهد ساخت، اگر خدا توفیق دهد در آینده نزدیک «دستوا»: «دشت آباد» این شهر کهن با قدمت چند هزار ساله را با دیدگاه تاریخی و باستان شناسی به آن خواهم پرداخت. شوشتر به عنوان یکی از قدیم‌ترین تمدن‌ها برخوردار از آثار ارزنده‌ای است که با توجه به همه بلایای طبیعی و غیر طبیعی که بر آن حادث گردید، هنوز هم آثاری که باقی مانده است، تحقیقات و مطالعه آنان تاریخ گذشته این شهر باستانی را روشن می‌سازد و حتی به تغییر و تحول تاریخ تمدن دنیای باستان و ارتباط مردمان و فرهنگ‌ها را که با یکدیگر داشته‌اند، کمک می‌کند. دردنیای معاصر نیز شوشتر به یک شهر ادیب‌پرور و دارنده‌ی انسان‌های فرهیخته و هوشمند در تمام رشته‌های علمی به ویژه در علم دین، ادبیات، فلسفه، اخلاق و

۱- گریشن ص ۱۲۸ و نام‌های دیگر شوشتر در منابع آدامدن عیلامی (والترهیتس) ص ۹۷ و آوان (یوسف مجیدزاده ص ۶) آمده است.

عرفان و طب و غیره می‌باشد، آثار باستانی شوشتر را از نظر تاریخی به دو بخش تقسیم می‌کنیم: آثار باستانی قبل از اسلام، عبارتند از: آثار مربوط به دوره هخامنشیان تا پایان دوره ساسانیان: بند میزان (شاخه گرگر بند مسرقان، بند قیصر، سد شادروان، قلعه سلاسل، آبشارها (سیکا)، کلاه فرنگی، اُستودان‌ها یا دخمه‌ها (خرفت‌خانه)، پل شادروان، ...؛ آثار مربوط به دوره اسلامی: مساجد متعدد در این شهرستان مانند مسجد جامع شوشتر (دوره صفویه)، امام زاده‌هایی مانند بقعه امام زاده عبدالله، براء بن مالک، مالک انصاری، مسجد حسین و ...؛ مشاهیر و شخصیت‌های شوشتری: سید نعمت‌اله جزایری، سادات مرعشی، حاج شیخ جعفر شوشتری، قاضی نوراله شوشتری، علامه حاج شیخ محمد شوشتری و سید محمد گلایی، ابوالعلاء شوشتری، خواجه محمد شوشتری، شمس الدین اسداله الحسینی، بساطی شوشتری، مولانا رازی شوشتری، میر عبدالوهاب (متخلص به صدقی)، شریف بن نوراله الحسینی، ابوالمعالی، نیازی شوشتری، خواجه افضل، مولانا حلمی شوشتری، قاضی محمد معصوم، قاضی نجم الدین علی، محمد علی خان و ملا صالح شوشتری، ملا حسن شوشتری، ملا فتح‌اله شوشتری، ملا عباس شوشتری متخلص به شیباب، نوذر شیرافکن (متخلص به عیدی)، محمد باقر محب‌زاده (متخلص به محب)، سهل بن عبدالله شتری، محمد سعید شیرین بیان متخلص به سروش، و خیلی دیگر از فرهیختگان که نامشان را نمی‌دانم، برای اطلاعات بیشتر ← (شوشتر در گذر زمان، محمد تقی‌زاده).

زبان نیز مانند پدیده‌های هستی از عناصر یا واحدهایی تشکیل شده است که با هم روابطی دارند، این روابط همان قوانینی است که بین آنها حاکم است و آن عناصر را با هم ترکیب می‌کند و پدیده‌ی جدیدی می‌سازد که همان جمله است و دستور زبان را می‌توان مجموعه‌ای از قواعد یا اصولی دانست که در ساخت جمله‌های

درست به کار می‌رود، به عبارت دیگر زبان به عنوان وسیله‌ای برای برطرف کردن نیاز افراد جامعه به برقراری ارتباط با یکدیگر و تفهیم و تفاهم به کار می‌رود، هر جامعه همانند موجود زنده‌ای پیوسته دستخوش دگرگونی و تحول است و به تبع و بر اثر تغییر دگرگونی بنیادهای آن از قبیل سیاست، مذهب، آداب و رسوم، حرف و مشاغل و ابزارهای زیستن و نظایر اینها تغییر می‌کند. از این رو هرگونه تغییر و تحولی که در جامعه حاصل می‌شود به ضرورت، نیازهای آن جامعه را دگرگون می‌سازد و این دگرگونی به ناچار در تغییر و تحول زبان تأثیر و دخالت به سزایی دارد. انسان با جمله‌هایی که بیان می‌کند پیام‌هایی را به یکدیگر رد و بدل می‌کند و میان‌شان ارتباط برقرار می‌شود. هر جمله نیز به واحدها یا عناصر کوچکتری تقسیم می‌شود که به آنها واژه می‌گوییم. همین واژه‌ها با عناصر براساس قواعدی در کنار هم قرار می‌گیرند و زنجیره‌های نامحدودی از جمله را تولید می‌کنند. مجموعه قواعد دستوری است که دستور زبان نام دارد، در واقع دستور زبان، جمله‌های دستوری و غیر دستوری را متمایز می‌کند، و نشان می‌دهد، که کدام جمله‌ها در محدوده‌ی یک زبان هستند و کدام جمله‌ها در آن محدوده نیستند. و نمی‌توان آنها را پذیرفت. از مهم‌ترین هدف زبان شناسی و توصیف این امر است، که واژه‌ها چگونه به هم می‌پیوندند و جمله‌های بی‌شماری پدید می‌آورند. پس از این طریق است که دانش زبان شناسی با دستور زبان ارتباط می‌یابد، این توصیف به روش و شیوه‌ی علمی انجام می‌گیرد، لذا درمی‌یابیم. که دستور زبان یک جنبه‌ی صوری زبان است و وارد قلمرو و مفاهیم ذهنی نمی‌گردد، زبان دو جنبه‌ی صوری دارد، یک دستور و دیگر واژگان، مقصود از واژگان واحدهای معنایی زبان است و جنبه‌ی ساختمانی و ترکیبی واژه‌ها مورد نظر نیست. زیرا این مطلب جزو دستور قرار می‌گیرد. دستور زبان به

معنای خاص، ساخت‌های دستوری یا سازه‌های جمله و روابط موجود میان عناصر آن را مورد بحث قرار می‌دهد.

لذا حفظ شکل اولیه برای هر زبان افتخار یا امتیاز نیست، بلکه امتیاز در این است که بر طبق گذشت زمان و تحولات آن خود را با شرایط موجود تطبیق دهد و به همین دلیل است که دچار دگرگونی‌های فراوان می‌گردد، امتیاز زبان در این است که تحول پیدا کند و راکد نمی‌ماند و به تبع آن دستور و واژگان نیز که جنبه‌ی صوری زبان هستند دچار تحول می‌شوند. زبان فارسی امروز در فارسی باستان مقوله‌های دستوری مانند ضمائر و صفات درحالت‌های گوناگون صرف می‌شدند اما این حالت‌ها امروز در زبان فارسی وجود ندارد و زبان فارسی جدید بلافصل و طبیعی تحویل یافته‌ی زبان فارسی میانه و زبان فارسی باستان است که توانسته است خود را با شرایط موجود تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و علمی خاص تطبیق دهد. در سرزمین پهناور ایران، زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی به شمار می‌آید که کتابت مورد استفاده قرار می‌گیرد و زبان محاوره‌ای نیز به عنوان زبان عمومی گفتاری و ارتباط میان تمام اقوام به کار می‌رود، در این میان گویش‌های جزئی‌تری نیز میان شهرها، اقوام وجود دارد، یکی از این گویش‌ها، گویش شوشتری که جزء گویش‌های جنوب غربی ایران می‌باشد، با وجود اینکه در میان این گویش با گویش‌های دیگر مانند بختیاری، لری و لری لرستان تفاوت‌هایی در تلفظ و ادای کلمات و مفردات وجود دارد. ولی از یک اصل ریشه گرفته‌اند، کتاب حاضر تحت عنوان دستور تطبیقی گویش شوشتری با فارسی دری به علاقه‌مندان و خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد. که حاصل سال‌ها تلاش و تحقیق می‌باشد، روشن است که تدوین دستوری جامع در گستره‌ی وسیعی از زبان و گویش شوشتری کاری بس دشوار است و بررسی تمام زمینه‌های آن به تنهایی برای هیچ فردی ممکن نیست، در

این صورت می‌توان امید داشت که این اثر می‌تواند در به وجود آوردن انگیزه بیشتر برای تحصیل‌کرده‌های بومی و شوشتری‌های فرهیخته در پژوهش‌های گسترده‌تر مؤثر افتد. این کتاب از ۶ فصل تشکیل شده است، که به دستور تطبیقی گویش شوشتری و فارسی دری می‌پردازد در اینجا وظیفه‌ی خود می‌دانم، که از دوست عزیز و همکار دانشمند جناب آقای سعید شیرین بیان، شاعر توانای شوشتری تشکر و قدردانی نمایم، که پس از مطالعه نوشته حاضر در ارائه شواهد و نمونه‌های شوشتری مرا یاری کردند، از خدای منان موفقیت روزافزون را برای ایشان خواستارم، از آنجا که نهایت دقت و توجه در نگارش این کتاب به خرج دادم ولی احتمال هرگونه اشتباهی را به هیچ وجه نفی نمی‌کنم و انتظار دارم که خوانندگان محترم در صورت برخورد نگارنده را رهین منت خود گردانند. ان شاء الله که کتاب حاضر مورد استفاده‌ی دانشجویان و دانش‌پژوهان و فرهیختگان بومی قرار بگیرد.

کوتاه و نوشته‌های فارسی و لاتین

← : نگاه کنید

() : مساوی

* : نشانه برای توضیح

• : نشانه برای توضیح

ا : اسم

ص : صفحه

صص : صفحات

ص : صفت

ص. ف : صفت مفعولی

ض. ض : ضمیر

ض. پ : ضمیر پرسشی

ف : فعل

قس : قیاس کنید

ض. پ : ضمیر پرسشی

ق. پ : قید پرسشی

محب : محب شوشتری (شاعر)

OP : Old Persian = فارسی باستان

MP : Middle Persian = فارسی میانه

NP : New Persian = فارسی جدید

T. C : Transcription = آوانویسی

(Phl) Pahlavi : زبان پهلوی (فارسی میانه)

CPD : A Concise of Pahlavi

فصل دوم

آواها و نشانه‌های آوانگاری

مصوت : (واکه) کوتاه آ - ا - ای - اُ - أُ - ا - e - i - o - u - ä - ε - ø

واکه کشیده یا نیم کشیده آ - ا - ای - اُ - أُ - او ā - ē - ī - ō - ū

ا بلند (یای مجهول) = ē

ا بلند (واو مجهول) = ō

صامت : (همخوان‌ها)

لبی	لب و دندانی	دندانی	صفیری	تفشی	مرکب	پسکامی	نرم کامی	غنه	دمشی
b	v	d	z	ž	j	g	q / γ	m	-
ب	و	د	ز، ض، ظ، ذ	ژ	ج	گ	ق، غ		
p	f	t	s	š	č	ک	x	-	h
پ	ف	ت، ط	س، ث، ص	ش	چ		خ	ه، ح	
		n							
		ن							
		δ							

$L = \text{کناری}$ ، $r = \text{غلطان}$

$y = \text{نیمه مصوت}$

چاکنایی (گلویی): $\supset$ ، $\subset$

w : دولبی

• آواهای ترکیبی (دوگانه) در گویش شوشتری نیز به چشم می‌خورد.

a o

a u

a i (y)

e i (y)

a w

o v / w

تحولات و دگرگونی‌های آوایی در گویش شوشتری

زبان از سه دستگاه تشکیل یافته است. ۱- دستگاه آوایی (فونولوژی) ۲- دستگاه دستوری، ۳- دستگاه واژگانی، دستگاه آوایی، عناصر آوایی زبان و نظام حاکم بر این عناصر را دربردارد، دستور زبان، نظام حاکم بر روابط عناصر معنی‌دار زبان است. واژگان، مجموعه‌ی واحدهای معنی‌دار زبان و ترکیبات آن‌هاست و واژگان زبان یک قوم به دلایل مختلف اجتماعی هیچ گاه یکسان نبوده است. و تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی اقتصادی، اجتماعی و دینی دستخوش تغییرات می‌گردد. به عبارت دیگر زبان به عنوان یک نهاد، تحت تأثیر نهادهای دیگر اجتماعی می‌باشد. مانند حکومت، سیاست و غیره، نوشته حاضر به بررسی فرایندها و دگرگونی‌های آوایی و واجی در گویش شوشتری و مقایسه آن با فارسی دری (زبان معیار) می‌پردازد، که

برخی از واج‌های فارسی در این گویش به واج‌های دیگر تبدیل شده‌اند (مثال: شور - سور) مردم خوزستان به یکی از گویش‌های ایرانی سخن می‌گویند، که جزء گویش‌های جنوبی غربی ایران می‌باشد، ویژگی‌های واژگانی و ساختی بسیار در گویش شوشتری یافت می‌شود، یکی از این ویژگی‌ها، ساختمان افعال و گرامر و به ویژه، فرایندهای واجی و آوایی است، نگارنده سعی نموده است ضمن بررسی این ویژگی‌ها در گویش شوشتری و تطبیق آن با فارسی دری به روش علمی توصیف نماید. نکته قابل توجه دیگر این که، شباهت‌های جالبی میان ساختمان واژگان در این گویش و ساختمان واژگان زبان‌های باستانی ایران (فارسی باستان، اوستایی و فارسی میانه پهلوی اشکانی و ساسانی) یافت می‌شود، که با بررسی سیر تحول زبان در سه دوره باستان، میانه و جدید، کاملاً آشکار می‌شود. در هر صورت بررسی آن‌ها، شاید بتواند، بخشی از سیر تحول زبان فارسی را روشن‌تر بیان کند، در اینجا نمونه‌هایی از تحولات آوایی گوناگون زبان‌شناسی مانند قلب، حذف، ابدال، همگونی و ناهمگونی، افزایش را در گویش شوشتری بررسی می‌کنیم:

• قلب: Metathesis گاهی ممکن است دو واج اعم از نزدیک یا دور از هم در یک واژه، جای خود را با هم عوض کنند، این جابجایی دو واج در یک واژه را «قلب» گویند که خود بر دو نوع است، قلب دور و قلب نزدیک، قلب نزدیک موقعی است که دو واج جابجا شونده در کنار هم قرار گرفته باشد (مهری باقری، ص ۲۱۷).

فارسی دری		گویش شوشتری	
شمع	šam(e)	شعم	(ša(a)m) šam
قف	γ/qofl	قلف	γ/qolf

q/yadr	قدر	q/yadr	قدر
jal	جل	laj	لج
sohb	صحب	sobh	صبح
ja(a)m/jam	جمع	jam(e)	جمع
mels	ملث	mesl	مثل
dahfe	دحفه	dafe	دفعه
sosl	ثثل	sols	ثلث
sahfe	صفحه	safhe	صفحه
narz	نرذ	nazr	نذر
ro(e)b	ربع	rob(e)	ربع
kars	کرس	kasr	کسر
ro(e)kat	رُکعت	rokat	رکعت
saq/q/f	سفق	saq/q/f	سقف
norfin	نرفین	nefrin	نفرین
mejāz	مجاز	mezāj	مزاج
tahl	تحل	talx	تلخ

- قلب دور آن است که میان دو واج جابجا شونده فاصله باشد. در فارسی دری «خطرناک» شوشتری «خلَناک» (xelanāk)
- * البته در این گویش «قلب دور» کمتر شنیده‌ام.

- حذف : در بعضی از واژه‌ها، واج‌هایی که از جهت تمایز معنایی نقش به عهده ندارند، حذف می‌گردند ممکن است از اول یا وسط یا آخر کلمه صورت بگیرد.

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
رفت	raft	رف	raf
چیز	čiz	چی	či
دوست	dust	دوس	dus
بدتر	badtar	بتر	batar
آستر	āstar	آسر	āsar
تلنگر	talangor	تنگر	tangor
سوراخ	surāx	سولا	sulā

حذف واج از میان واج را «تسکین» نیز می‌گویند.

- ابدال : گاهی در یک واژه یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود بی آنکه، بتوانیم برای آن در چهارچوب فرایندهای همگونی یا دگرگونی توجیهی بیابیم، مانند همزه به و یا تبدیل ر به ل ، س به ش و ب به م

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
برگ	barg	بلغ	balg
کتری	ketri	کتلی	ketli
بلور	bolor	بلول	belol
شور	šur	شول	šul
انگلیس	engelis	انگریز	engelis / engeriz
شور	šur	سور	sur
لبریز	labriz	لملیز	lamliz

- یکی دیگر از فرایندهای واجی افزایش است، آن هنگامی صورت می‌گیرد که برخلاف روال معمول ترکیب هجاهای فارسی دو واج همخوان در آغاز واژه قرار بگیرند که در این صورت، یا بین دو واج همخوان آغازی واکه‌ای قرار داده می‌شود، یا قبل از آن دو همخوان و یک همزه و یک واکه افزوده می‌گردد.

فارسی دری		گویش شوشتری	
شناختن	šenāxtan	اشناختن	ešnāxtan
ستدن	setadan	اسدن	esadan

- ادغام: یکی دیگر از فرایندهای واجی، ادغام شدن خصوصیات دو واج در یکدیگر و تبدیل دو واج به یک واج است (مثال) خُنْب، ذُنْب، دو واج آخر آن‌ها یکی (ن) یعنی واج غنه و دیگری (ب) دو لبی است این دو واج متمایز به واج دیگری یعنی (م) که خواص هم دو واج هم دو لبی و هم غنه را دارد بدل می‌شود.

فارسی دری		گویش شوشتری	
خُنْب، خُم	xom , xonb	خَمْب	xomb
ذُنْب، دم	donb / dom	دَمْب	dom(b)

- همگون سازی «assimilation» عبارت از آن است که دو واج اعم از واکه یا همخوان و یا یک واکه و یک همخوان، درون یک هجا یا یک واژه بر روی هم تأثیر پرداخته و با هم همگون و هم‌رنگ شوند.

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
اجداد	ajdād	ازداد	aždād
آشغال	āšq/γ/āl	آزغال	āžq/γ/āl , ožq/γāl

• ناهمگون سازی «dissimilation» یکی دیگر از فرایندهای واجی است که بر اثر آن دو واج یکرنگ یا یکسان در یک هجا و یا در یک واژه به صورت دو واج ناهمسان و ناهمگون درمی آیند. این تأثیر را دگرگون سازی یا تباعد نیز می نامند.

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
گرسنه	goresne	گسنة	gosne

فرایندها و تحولات آوایی و واجی در گویش شوشتری

۱- تبدیل واکه های u و o و ū و a و ā و e به i و ī و o

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
رو	ru	ری	ri
روبرو	ruberu	ریبری	rīberī
مو	mu	می	mī
خون	xun	خین	xin
اندودن	andudan	اندیدن	andīdan
زانو	zāno	زوننی	zuni
خربزه	xarboze	خریبزه	xarbize

lile	لیله	lule	لوله
q/yarbīl	غریبال	q/yarbāl	غریبال
sandiγ/q	صندوق	sandoγ/q	صندوق
pišāl	پیشال	pušāl	پوشال
šit	شیت	sut	سوت
kiče	کیچه	kuče	کوچه
nomidan	نمیدن	nemudan	نمودن
sofīn	ستین	sutun	ستون
bid	بید	bud	بود
pali	پلی	pahlu	پهلو (کنار)
dozbil	دُسیل	dezful	دزفول
goli	گلی	galu	گلو
kize	کیزه	kuze	کوزه
čamiš	چمیش	čamuš	چموش
tit	تیت	tut	توت
angīr	انگیر	angur	انگور
šātil	شاطیل	sātur	ساطور
oti	اتی	utu	اتو
balil	بلیل	bohlul	بهلول
hani	هنی	hanūz	هنوز
balīt	بلیط	balūt	بلوط
mozir	مزیر	mozdur	مزدور (پادو)

maftil مفتیل maftul مفتول

● حذف آوای نخست واژگان

<u>گوش شوشتری</u>		<u>فارسی دری</u>	
taš	تش	ātaš	آتش
wessan	وسن	ābestan	آبستن
kom	کم	šekam	شکم
tefāy/q	تفاق	etefāy/q	اتفاق

● حذف صامت‌های میانی

<u>گوش شوشتری</u>		<u>فارسی دری</u>	
kā	کا	kojā	کجا
nazik	نزیک	nazdik	نزدیک
basan	بسن	bastan	بستن
bābezan	بابزن	bādbezan	بادبزن
āsar	آسر	āstar	آستر
xāsan	خاسن	xāstan	خواستن
tangor	تنگر	talangor	تلنگر
šeš	شش	šepeš	شپش
ganom	گنم	gandom	گندم
batar	بتر	badtar	بدتر
dase	دسه	daste	دسته

xār	خار	xāhar	خواهر
čār	چار	čādor	چادر
čondar	چندر	čoyondar	چغندر
gosne	گسنه	gorosne	گرسنه
čār	چار	čahār	چهار
lāy/q	لاق	lāyeq/γ	لایق
γ/qāč	غاچ	q/γārč	قارچ
base	بسه	baste	بسته
zarčuwe	زرچووه	zardčube	زردچوبه
rās	راس	rāst	راست
mor	مر	mohr	مهر
berār	برار	barādar	برادر
šar	شر	šahr	شهر
welāt	ولات	welāyat	ولایت
ad	عد	ahd	عهد
dar-wordan	دروردن	dar-āwordan	درآوردن
q/γar	قر	q/γahr	قهر

• حذف صامت‌های پایانی

گویش شوشتریفارسی دری

ri

ری

ruy

روی

rās	راس	rāst	راست
sos	سس	sost	سست
domā	دوما	dāmād	داماد
wā	وا	bāyad	باید
raf	رف	raft	رفت
šas	شص	šast	شصت
gof	گُف	goft	گفت
doros	درس	dorost	درست
dus	دوس	dust	دوست
das	دس	dast	دست
amru	امرو	emruz	امروز
ru	رو	rud	رود
šas	شس	šast	شت
mās	ماس	māst	ماست
pa	پَ	pas	پس
haš	هش	hašt	هشت
haf	هف	haft	هفت
hamsā	همسا	hamsāye	همسایه
ču	چو	čub	چوب
a	أ	az	از
rah	ره	rāh	راه
či	چی	čiz	چیز

du	دو	duy/q	دوغ
koh	کُه	kuh	کوه
ča	چه	čāh	چاه
ko	کُه	kāh	کاه
ma	مه	māh	ماه
min	مین	miyān	میان

• افزودن صامت‌های پایانی به واژه

<u>گویش شوشتری</u>		<u>فارسی دری</u>	
terāzin	ترازین	terāzu	ترازو
kisin	کیسین	kise	کیسه
mošk	موشک	muš	موش
holok	هَلک	hol	هل
korsin	کرسین	korsi	کرسی
domb	دمب	dom	دم
jomb	جمب	jom	جم
xomb	خمب	xom	خم
somb	سمب	som	سم

• تبدیل صامت b در آغاز و میان و پایان واژه به ow و w یا o

<u>گویش شوشتری</u>	<u>فارسی دری</u>
--------------------	------------------

aftō	افتو	āftāb	آفتاب
ōr	اور	abr	ابر
wāz / wā	وا / واز	bāz	باز
wā	وا	bāyad	باید
ruwā	روواہ	rubāh	روباہ
gorwa	گرووہ	gorbe	گرہہ
lō	لو	lab	لب
xō	خو	xāb	خواب
towa	تووہ	tābe	تابہ
šō	شو	šab	شب
aftowa	عفتووہ	āftābe	آفتابہ
zarčuwa	زرچووہ	zardčube	زردچوبہ
sōz	سوز	sabz	سبز
tewer	تور	tabar	تبر
tuwessun	تووسون	tābestān	تابستان
war	ور	bar	بر (کنار)
kog	کوگ	kabk	کبک
wessan	وسن	ābestan	آبستن

• تبدیل صامت (واج) q (ق) به k (ک)

گویش شوشتری

فارسی دری

laq/γ/laq	لق	lak-lak	لک لک
γ/qalāq	قلاق	kalāq	کلاغ
čerq/γ	چرق	čerq	چرک
γ/qef	قف	kaf	کف

● تبدیل صامت r به l و تبدیل صامت l به جای r (یا کاربردشان به جای یکدیگر)

گویش شوشتری		فارسی دری	
balg	بلغ	barg	برگ
zahle	زهله	zahre	زهره
mordāl	مردال	mordār	مردار
anjil	انجیل	anjir	انجیر
kolk	کلک	kork	کرک
qolfe	غلفه	qorfe	غرفه
γ/qil	قیل	qir	قیر
šekāl	شکال	šekār	شکار
engelīs / engeriz	انگریز	englīs	انگلیس
xelanāk	خلناک	xatarnāk	خطرناک
ketli	کتلی	keteri	کتری
xanjal	خنجل	xanjar	خنجر
botli	بطلی	botri	بطری

traktol / taraktol	ترکتُل	terāktor	تراکتور
šātil	شاتیل	sātur	ساطور

● تبدیل صامت (س) به (ش) š و کاربردشان به جای یکدیگر

فارسی دری		گویش شوشتری	
šostan	شستن	šoštān	شستن
čāšt	چاشت	čās	چاس
nešastan	نشستن	nessan	نسسن
atse	عطسه	ašad	اشد
ašk	اشک	ars	عرس
kāški	کاشکی	kāsk	کاسک
kāš	کاش	kās	کاس
sātur	ساطور	šātil	شاتیل
sut	سوت	šit	شیت
xākestar	خاکستر	xākeštar	خاکشتر
šur	شور	sur	سور

● تبدیل واکه‌های a, ā, e, u و i به واکه کشیده ō, ū و ā و o

فارسی دری		گویش شوشتری	
duxt	دوخت	doxt	دُخت
kučak	کوچک	kočok	کچک
dānestan	دانستن	dunessan	دونسن

juma	جومه	jāme	جامه
šō	شو	šab	شب
zuna	زون	zan	زن
gō	گو	gāw	گاو
lō	لو	lab	لب
mō / mo	م	man	من
bid	بید	bud	بود
hojim	هجوم	hujum	هجوم

● تبدیل صامت d به z

گویش شوشتری		فارسی دری	
gombaz	گمبذ	gombad	گمبد
xezmat	خدمت	xedmat	خدمت
bāzenjun	بازنجون	bādomjān	بادمجان

● تبدیل صامت v به r و h به x

گویش شوشتری		فارسی دری	
tarī	تری	tavāni	توانی
bextar	بختر	behtar	بهتر

● تبدیل صامت b به v و f و تبدیل صامت q/γ به x و صامت g به b

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
گنجشک	gonješk	بنگشت	bengešt
برگردان	bargardān	ورگردان	vargardān
مبتلا	mobtalā	مفتلا	moftalā
مقبول	maqbul	مخبول	maxbul

• به کارگیری صامت q / γ به جای k

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
کلاغ	kalāq/γ	قلاق	qalāq/γ
چرکین	čerkin	چرقو	čerqu / čeryu
کف	kaf	قف	γ/qef
چرک	čerck	چرق	čerq/γ

• تبدیل واکه کشیده ī به واکه e

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
گیر	gir	گر	ger

• به کارگیری صامت r و l به جای همدیگر

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
شمشیر	šamšir	شمشیل	šemšil

anjil	انجیل	anjir	انجیر
šekāl	شکال	šekār	شکار
sūla	سولا	surāx	سوراخ
belol / belul	بلول	bulur	بلور
šul	شول	šur	شور (شادی)
engelis / engeriz	انگریز	englis	انگلیس

● قلب و ابدال :

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
tefl	طفل	telf	طلف
γ/qadr	قدر	γ/qard	قرد
fekr	فکر	ferk	فرک
mesl	مثل	mels	ملث

● افزودن صامت پایانی :

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
terāzu	ترازو	terāzin	ترازین
kise	کیسه	kisin	کیسین
korsi	کرسی	korsin	کرسین
som	سم	somb	سمب

اسم

کلمه‌ای است که برای نام بردن کسی یا مفهومی به کار می‌رود. اسم اگر بر یکی دلالت کند «مفرد» است و اگر بیش از یک فرد را شامل باشد «جمع» خوانده می‌شود.

مثال : کتاب ، مرد (مفرد)

مردان ، کتاب‌ها (جمع)

اسم در فارسی دری مقوله‌های زیر را دربردارد :

الف : جامد، مشتق

ب : معرفه، نکره

ج : جنس : مذکر، مؤنث

د : شمار : مفرد، مثنی، جمع

هـ : حالت : ندایی و غیر ندایی

اسم جامد : برادر ، پدر،

اسم مشتق : دانشکده، دانشگاه، جشنواره، سده

اسم نکره : به دو صورت ساخته می‌شود :

۱- اسم + ی : کتابی، قلمی

۲- یک، یکی + اسم : یک کتاب، یکی کتاب

اسم معرفه : در فارسی دری : اسم + آن : آن کتاب

ولی با آن و ی نکره هم ساخته می‌شود : آن کتاب، آن کتابی

«دستگاه صرف اسم پس از دوره‌ی هخامنشیان، دوره‌ی باستان، از میان رفت و به

تدریج در دوره‌ی میانه، در زبان‌های دوره‌ی میانه (پهلوی اشکانی، پارتی، فارسی،

پهلوی ساسانی) از جنس‌ها و شمار (مثنی) هم خبری نیست. لذا نقش اسم در

جمله و رابطه‌ی اسم با دیگر اجزای کلام بر اساس قرار گرفتن اسم در جمله و حروف اضافه مشخص می‌شود» (رضایی باغبیدی، ۸۱، ص ۵۰)

شمار: مثنی، فارسی دری خود شمار مثنی ندارد. در فارسی دری قاعده‌ی مثنی کردن اسم در عربی برای اسم‌های عربی به کار برده می‌شود، در عربی «ان» برای ساختن مثنای مرفوع و «ین» برای ساختن مثنای منصوب و مجرور به کار برده می‌شود، در فارسی دری هر دو بدون کسره‌ی پایانی به کار رفته‌اند. امروز تنها «ین» به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۷۵، ص ۴۱)

شمار: جمع:

۱- اسم + ها (ساختار) درخت‌ها،

۲- اسم + ان: درختان

۳- اسم + گان: (اسامی مختوم به های غیر ملفوظ هستند)

مثال: خوانندگان

۴- اسم مذکر عربی + «ین» و «ون» در فارسی وارد شده‌اند.

مثال: محصلین، مشترکین،

۵- اسم مؤنث + ات: صدمه، صدمات (برای اطلاعات بیشتر ← همان منبع)

• گویش شوشتری: مانند فارسی دری اسامی جنس ندارد و فقط در جمله رابطه‌ی اسم با دیگر اجزاء قابل تشخیص است در واقع علامت مشخصی برای جنسیت ندارد یعنی اسامی یا مذکر یا مؤنث هستند.

مثال:

برادر	berār	برادر	مادر	mār	مادر
دا	dā	مادر	مار		

شنگل	šangol	گاو ماده	میره	mira	مرد
ی-ی	yaye	برادر	خار	xār	خواهر
دَد	dade	خواهر	بُوَوَ	buwa	پدر
کوو	kuwa	گوسفند نر بزرگ	تیشتر	tištar	بز نر

• اسم معرفه و نکره فارسی در گویش شوشتری

۱- اسم + ک

درختک	deraxtaka	آن درخت
میرک	miraka	آن مرد
کُچک	kočokka	کوچک

مثال :

کوک	kuwaka	پسره
دخترک	doxtaraka	دختره
قصه که	γ/qessaka	همان قصه

۲- آوردن «ای» قبل از اسم که معادل «این» قبل از اسم در فارسی است.

کی بگووه ای بار به منزل مره دو من ای ظلمه خدا واگره

kī beguwa ī bār be manzel mera-dumene ī zolma xodā wā gera

(دیوان اشعار ملا حسن شوشتری، ص ۱۶۵)

• البته شایان ذکر است که در بسیاری از گویش‌های مختلف ایران علامت‌های

مخصوصی برای معرفه کردن اسم وجود دارد. مثلاً در گویش‌های دیگر جنوبی (u)

هم به کار می‌رود.

مثال :

u-ketāb	اوکتاب
u-darwāza	اودروازه
u-kiča	اوکیچه
u-sī-sarā	او سی سرا*
u-sozīyā	اوسوزیا (سوزیا : تَرَب سفید)
u+raxtā	اورختا

اسم نکره :

۱- اسم + ی (y)

۲- اسم + ی (ya)

مثال : رهی (rahi) = یکبار، نوبی (nobī) = یکبار، قصه‌ی (qessey) = داستانی،

ی‌رو (ya-ru) = یک روز، ی‌ره (ya-rah) = یکبار، ی‌پر (ya-par) = یکبار

تحولات و دگرگونی آوایی کلمات و اسامی در گویش شوشتری می‌تواند در نکره نمودن اسم دخیل باشد.

۱- هرگاه اسمی مختوم به مصوّت کوتاه a باشد قبل از پسوند (ī) واج دمشی

(h) اضافه می‌شود.

مثال : رهی rahī = ra + h + ī

مثال : رهی rah-

har rahī rafti be tabāhī kašīd-raftane bīrāha ītorī bīyō

هر رهی رفتی به تباهی کشید رفتن بیراهه ایطوری بیو

* - سی سرا : هواکش شوادان را می‌گویند.

(شیرین بیان)

۳- اگر اسم مختوم به مصوت بلند (ā) باشد این مصوت (ā) به مصوت کوتاه (u) تبدیل می‌شود.

may na mo nokar e uwom korda u āquyīyom

مثال :

می نه مُ نوکر او وُم کرده او آغویی یُم

(ملاحسن)

۴- هرگاه اسم مختوم به مصوت کوتاه (i) باشد به علت دشواری تلفظ دو مصوت (i) به جای آن جهت سهولت تلفظ از یک تکواژ (ya) بر سر اسم اضافه می‌گردد.

یِه رو یو حال پریشونمه بین روز مُ همرنگ میامه دیگه

(شیرین بیان)

Ya ru biyō hāle parišunema bīn ruzē mo hamrange miyāma dīga

۵- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کوتاه (u) باشد پیش از پسوند از واج دولبی (w) استفاده می‌شود.

مثال :

uwī a dase to šafoyē dele har kī nabinat be xodā qāfela

اوی آ دس ت شفوی دله هر کی نبینت به خدا غافله

(شیرین بیان)

۶- اسم مختوم به (h) غیر ملفوظ باشد، قبل از (h) غیر ملفوظ و مصوت کوتاه

a به مصوت کشیده ā تبدیل می‌شود.

مثال :

زونه zuna : zuni زونی

خونی فلک خراب که ایطور مفتلامو کُرد

رحمی نداره هر کی دلش چی دل تونه

(شیرین بیان)

xūnī falak xarāb ke ītur moftalmo kord rahmī nadāra har kī deleš čī-dele-tuna

اسم خاص

کلمه‌ای است برای نام بردن یک کس یا یک چیز معین به کار می‌رود. اسم خاص در فارسی دری و گویش شوشتری کاربرد متفاوتی ندارد.
مثال :

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
pul	پول	pīl	پیل
fāteme	فاطمه	fātome	فاطمه
mohammad	محمد	mamad	مَمَد

- به عبارت دیگر در تلفظ اسامی خاص، حذف، ابدال، گردش مصوت‌ها، تغییرات آوایی و همگونی assimilation و ناهمگونی dissimilation زیاد به چشم می‌خورد.

<u>فارسی دری</u>		<u>گویش شوشتری</u>	
angur	انگور	angīr	انگیر

hanuz	هنوز	hanī	هنی
γ/qarbāl	غربال	γ/qalbīl	غلبیل
xanjar	خنجر	xanjal	خنجل
xun	خون	xīn	خین
kalāq/γ	کلاغ	γ/qalāq	قلاق
sātur	ساطور	šātīl	شاتیل
zanjīr	زنجیر	zanjil	زنجل
šamšīr	شمشیر	šemšil	شمشیل
sorme	سُرمه	sirme	سیرمه
fekr	فکر	ferk	فرک

اسم عام :

به کلمه‌ای گفته می‌شود که با آن کسان یا چیزهای هم‌نوع را می‌توان نام برد. اسم عام در فارسی دری و گویش شوشتری تفاوت دستوری وجود ندارد فقط از لحاظ گویشی و تلفظی با فارسی دری متفاوت است.

فارسی دری		گویش شوشتری	
pedar	پدر	buwa	بووه
xepel	خیل	kombol (کوتاه قد چاق)	کُمبل

sahn	صحن	bošqāb	بشقاب
dres	درس	ārāyeš	آرایش
lafti	لفتی	hofre	حفره
(حفره‌ای که در اثر عبور آب ایجاد می‌شود)			
kīče	کیچه	kuče	کوچه
tu	تو	otāq	اتاق
bong	بنک	bāng	بانگ
qerzeleng	قرزلنگ	xarčang	خرچنگ
(درختیاری هم همینطور تلفظ می‌شود)			
melāz	ملاز *	zabān-kučak	زبان کوچک

اسم ذات

نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد. به عبارت دیگر اسم چون قائم به ذات باشد و وجودش وابسته به دیگری نباشد. اسم ذات در فارسی شوشتری و فارسی دری تفاوتی ندارد و فقط تفاوت در تلفظ کلمات دیده می‌شود.

مثال :

<u>گویش شوشتری</u>		<u>فارسی دری</u>
golī	گلی	گلو
ruwā	رووا	روباه
gurwe	گروه	گریه

* - در زبان شناسی جدید هم به زبان کوچک uvula = ملاز گویند.

merzeng	مرزنگ	مژه
tiya	تیه	چشم

اسم معنی

بر مفهومی دلالت می‌کند که وجودش در چیز دیگری به عبارت دیگر چون قائم به غیر و وجودش به دیگری وابسته باشد.

<u>فارسی دری</u>	<u>گوش شوستری</u>
------------------	-------------------

حواس	ویر	wīr
------	-----	-----

• علامت‌های جمع در گوش شوستری و ساختار آن :

- ۱- اسم + ها (hā) : کیچه‌ها - kičahā : (کوچه‌ها)، میره‌ها - mīrahā : (مردان)
- ۲- اسم + اون (un) : بچون - bačun (بچه‌ها)
- ۳- اسم + هون (hun) : میروهون - mirehun (مردان)
- ۴- اسم + آ (ā) : کتابا - ketābā (کتاب‌ها) ، تی‌یا - tiyā (چشم‌ها)، می‌یا - mīyā (موها)

• ساختار اسم جمع در گوش شوستری

- ۱- هرگاه اسمی مختوم به مصوت بلند ā باشد با (hun) جمع بسته می‌شود.

مثال :

میره - mira ، مروهون - miruhun

مثال شعری :

عاصن آ دس ئی زنون، میروهون هم بَلووه دوره‌ی آخر زمون

(شیرین بیان)

āsen a das ī zanun miruhun ham baulwa doreyē āxerē zamuna

۲- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کوتاه (u) باشد با wun جمع بسته می‌شود.

مثال : دالو (پیرزن)، دالون daluwun (پیرزنان)

بس غر و فر دارن و صد جور بزک صد بترن دالون آ دخترن

bas qer o fer dāren o sad jur bazak sad bataran dālun a doxtarun

۳- هرگاه اسمی به مصوت کوتاه (o) یا واج دولبی w ختم شود یا (wun) جمع

بسته می‌شود.

مثال :

پیرون pīron (پیران)، شیرون šīron (شیرها)، سیرون sīron (سیرها)، دیون diwun (دیوها)

مثال :

ای خدا رحم کن ت بر طفلون چشم ایشون مکن دمی گریون

ey xodā rahm kon to bar teflun čašme īšūn ma-kon dami geryūn

مثال :

دنگ^۱ سگ و گروونه حتی او ام درورد^۲ پی تیکه‌ی نونی پخ پخ^۳ همچه ازم کرد^۴

dange sag o gōrwuna hattā u a-mo der-word peyē tikeyē nunī, pex pex hamče a-zom kord.

۴- هرگاه اسمی مختوم به آوهای ترکیبی* (eī) باشد با (yun) جمع بسته می‌شود.

مثال : بی‌یون beiyun (عروسان)

۱ - ۱ د

۲ - در آورد (پیرون آورد)

۳ - صدا زدن گریه

۴ - با من چنین کرد

* - آواگروه (آواهای ترکیبی در لاتین diphtong گفته می‌شود. مانند au و ao و ei

گلا مثل بی یون سرخ و سفید به حجله بهار رنگ به رنگن مهی

(شیرین بیان)

golā mesl beiyun sorx o sefid be hejle bahār rang be rangān mahi

۵- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کوتاه (o) باشد با (wā) جمع بسته می شود.

شوا (شبها)، خوا (خوابها)، لوا (لبها) lowā

شوا آد اغت تا سحر هی ناله و آهه کشم

درد جُدویی طاقتی چی کو مخو جونه دلم

(شیرین بیان)

šowa a dāqat tā sahar hey nāle o āha kašam. dardē joduyī tāqati čī kū maxu
june delom

۶- هرگاه اسمی مختوم به واج دمشی (h) یا (h) غیر ملفوظ باشد با (hun) جمع

بسته می شود در واقع این قاعده با فارسی دری متفاوت است.

گویش شوشتری		فارسی دری
gorwehun	گروهون	گربه
mirehun	میرهون	میره

میره و زونه دیگه فرخ نمکنن دوره ی خر تو خر به سیل کن بین

(شیرین بیان)

mīra o zuna dīga farx namkonen doreyē xar tu xar ye seyl kon bin

۷- اسامی غیر جاندار در فارسی شوشتری با مصوت کشیده (ā) جمع بسته

می شوند.

مثال :

گل، گلا (گلها)

روزی که اویی بگشن ئی گلا پا قدمت خیره بهار بیار

(شیرین بیان)

ruzī kē uwī begošēn ī golā pā qadamat xeyrē bahār biyār

۸- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کشیده یا بلند ā و مصوت کوتاه u باشد با hā و wā جمع بسته می‌شود.

مثال :

چو ču ← چووا čuwā (چوب‌ها)

پُ po ← پوها pohā (پاها)

جوانه بسن juwāne-basnē (جوی‌ها را بستند)

پُهاته چن گلیمت کش ← pohāta čen gelimat kaš (پاهایت را به اندازه گلیمت دراز کن)

چوانه بُردن čuwāna-borīden ←

توانه رُمیدن tuwāna-romniden ←

۹- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کوتاه (a) باشد با (hā) جمع بسته می‌شود.

چه، چُها ča → čahā (چاه‌ها)

که، کُها ka → kohā (کاه‌ها)

مثال :

چُها پُرن اُ

مثال : کُها مین انبارن

۱۰- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کشیده و بلند (ī) باشد با (yā) جمع بسته می‌شود.

ری rī ← rīyā (چهره و سیما)

آشفته و زار همچو مجنونم کن ور دار آريت برقنه حيرونم کن

(شیرین بیان)

aštofte-o-zār hamčē majnunom kon war dār a rīt borqane heyrunom kon

حلاج صفت به دار عشقت یه رو رسووی تموم آل ایمونم کن

(شیرین بیان)

hallāj sefat bē dārē ešqat ya ru rūswuyē tamume alē īmunom kon.

۱۱- هرگاه اسمی مختوم به مصوت کشیده‌ی (ī) باشد با (yun) جمع بسته

می‌شود.

مثال / (عقیلی) ay/qīlī ← aq/γīlīyun (عقیلیون = عقیلی‌ها)

• حالات و اشکال مختلف اسم در جمله

۱- حالت مفعولی (مفعول بی واسطه) ، مفعول بواسطه

در فارسی دری اگر اسم مفعول باشد با «را» به کار می‌رود و گاهی بدون «را»

می‌آید که این حالت را نشان می‌دهد.

مثال :

علی را در خیابان دیدم.

مثال :

حمید را در شهر دیدم. مفعول بی واسطه با علامت مفعول صریح «را»

۲- مفعول بی واسطه بدون «را»

مثال : علی دفتر خرید.

۳- مفعول بواسطه هنگامی که اسم متمم باشد با حرف اضافه به کار می‌رود.

مثال :

به حسن گفتم ← بواسطه با حرف اضافه «به»

• در گویش شوشتری مفعول بی واسطه بسیار کاربرد دارد و از لحاظ معنایی با فارسی تفاوت ندارد ولی از لحاظ دستوری کمی متفاوت است.

• مثال / شوشتری = علی یه مین کیچه دیدم، (بدون را بیشتر معمول است)

Aliya min kiča didom

مثال دیگر :

رضانه مین بازار دیدم

Rezāna min bāzār didom

• ساختار

اسمی که مفعول واقع می شود اگر مختوم به صامت باشد با مصوت کوتاه (a) تلفظ می شود.

مثال :

تی یاش بسه tiyāša bassa (چشم هایش را بسته است)

میاش رنگ کرد miyāša rang kord (موهایش را رنگ کرد)

حمید دیدم Hamida-didom (حمید را دیدم)

• معمولاً در گویش شوشتری مفعول بواسطه را نیز با همین ساختار به کار می برند و از لحاظ معنایی با فارسی دری یکی است.

مثال :

رضانه دادم برش Rezāna dādom baraš (به رضا دادم که ببرد)

تُن گفتم مرو tona goftom maro (به تو گفتم مرو)

حمید گفتم Hamida-goftom (به حمید گفتم)

- در واقع اسم مختوم به مصوت‌های a و ā و u و صامت (h) در حالت مفعولی (بی‌واسطه و با واسطه) با مصوت کوتاه (a) ساخته می‌شود.

• منادا و ساختار

اسمی که منادا باشد در فارسی دری از راه‌های ذیل قابل تشخیص است.

الف- در پایان منادا «ا» آورده می‌شود.

مثال: یار + ا = یارا و جان + ا = جانا

ب- حرف ندا در اول منادا: ای + اسم

مثال: ای یار،

ج- منادا بدون نشانه است. هم در آغاز و هم در پایان.

- منادا در گویش شوشتری دقیقاً مانند فارسی دری است. در این مورد تفاوتی نیست.

مانند: ای خدا، خدایا و غیره.

ای خدا گونه مُ نونه مُنه هم آجر کن (محب)

ey xodā junamo nunamona ham ājor kon

*رابطه‌ی اضافی در فارسی دری با راه‌های ذیل نشان داده می‌شود.

الف- میان مضاف و مضاف الیه = e آورده می‌شود که در خط نشانه‌ای ندارد

در موارد زیر در خط نشانه است.

مثال:

ساقیا مل^۱ بیار بی ململ^۱ ده به ملوی^۲ بی تحمل، مل

Sā īā (sāqiyā) mol biyār bī mol-mol deh be molloyē bī tahmmol mol

(دیوان اشعار ص ۷۱)

مثال :

ای حسن بس خوری ت غصه و غم شکر الله ... نمای در عالم

ey Hassan bas xuvari to γ/qosse o γ/qam šokre allāh nomāy dar ālam

(همان منبع ، ۷۶)

۱- کلمهٔ پس از مضافی که مختوم به (h) های غیر ملفوظ باشد، «y» و صورت کوتاه شده‌ی آن «e» آورده می‌شود (تلفظ هر دو یکی است و کسره پس از «y» تلفظ می‌شود).

مثال :

xāne-y-e man خانه‌ی من

۲- کلمهٔ پس از مضاف مختوم به (u) معمولاً «y» (ی) آورده می‌شود و کسره پس از (y) «ی» آورده می‌شود.

مثال :

بدبو : ترکیب وصفی است ولی به جای آن می‌توان از «بوغذو» خوبی میا : (ترکیب اضافی) است یعنی بوی غذای بدی می‌آید.

مثال : دانا - ی - ایران، dānāy ē irān

شیر خدا همدم و یار نبی سید و آغوی دو دنیاس علی

(شیرین بیان)

šīre xodā hamdam o yāre nabi seyyēd o āquyē do donyāsī Ali

۳- کلمه پس از مضافی که مختوم به «i» باشد (ی = y) می‌آید و کسره پس از آن می‌آید این «ی» در خط نشان داده نمی‌شود.

مثال : باقی‌قسه *bāqīyē ī qesse sī šow dīga*

گاهی مضاف الیه بدون نشانه و تغییر قبل از مضاف می‌آید که به آن اضافه مقلوب می‌گویند.

مثال :

ایران خودرو : خودروی ایران ؛ ایران دو چرخ : دوچرخه‌ی ایران

* در گویش شوشتری هرگاه کلمه مختوم به (آ) باشد مانند هوا ، هنگام اضافه شدن «الف» به «و» تبدیل می‌شود.

هو شوشتر گرم بوسه ← هوای شوشتر گرم شده است.

* در گویش شوشتری اگر اسمی مضاف باشد، مضاف الیه با کسره‌ی اضافه یا بدون کسره‌ی اضافه می‌آید.

مثال :

قله‌ی سلاسل *qaleyē-salāsel*

دیوی شوشتر *dibuyē-šūstar*

* میان مضاف و مضاف الیه «y = ی» قرار می‌گیرد.

جمله‌ی احباب سلومت همه جمله‌ی اعدانه فناوگره

jomleyē ahbāb salūmat hama-jomleyē adāna fanā wā gera

* هرگاه مضاف مختوم به مصوت کوتاه (u) باشد کسره تلفظ نمی‌شود.

مثال :

بو خوشی میا *bu xōši miyā* (بوی خوشی می‌آید)

* هرگاه مضاف مختوم به مصوت بلند (ī) باشد.

مثال :

چی قشنگ čī-qašang (چیز قشنگ)

ری قشنگ rī-qašang (صورت زیبا)

تی یه مُ tīyē mo (چشم من)

ری یه اما rīyē-amā (دیوار ما)

* هرگاه اسم مختوم به (ه = h) باشد هنگامی که مضاف واقع شود یا (ه = h) حذف می شود یا با کسره اضافه همراه می شود.

مثال :

زون برارم دشکه آ ترون آمد ← زن برادرم دیروز از تهران آمد.

فصل سوم

ضمایر

ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و شش صیغه دارد سه صیغه مفرد و سه صیغه جمع.

فارسی دری	ضمیر شخص منفصل فاعلی
(اول شخص مفرد) من	man (اول شخص جمع) mā
(دوم شخص مفرد) تو	to (دوم شخص جمع) Šomā
(سوم شخص مفرد) او / u / wey / ān	ایشان، / ānhā / īšān / ānān
وی / آن	آنها، آنان
فارسی شوشتری	ضمیر منفصل فاعلی
م	mo اما amā
تو	to شما šomā
او - هون	ایشون - اوشون u-hun / īšun / ušun

در فارسی دری، آن برای انسان به کار نمی‌رود. در غیر این صورت برای تحقیر به کار می‌رود و «وی» نیز مخصوص نثر ادبی است، آنها، هم برای انسان و هم برای غیر انسان، «آن» و «آنان» با ضمیرهای اشاره مشترک هستند.

مثال: روزنامه را برداشتم و آن را خواندم.

احمد و ناصر را دیدم و با آنان رفتم.

- در گویش شوشتری صیغه‌ی سوم شخص جمع ضمیر (ایشون - išun) را برای جمع حاضر و یا نزدیک به گوینده و ضمیر (اوشون - ušun) را برای جمع غایب و یا دور از گوینده به کار می‌برند.

مثال :

amā-perhessīm	اما پر هسیم
šamā-perhessīt	شما پر هسیت
išun / ušun-perhessan	اوشون / ایشون پر هسن
amā-naperhessima	اما نپر هسیمه
šamā-naperhessīta	شما نپر هسیته
išun / ušun-naperhessana	ایشون / اوشون نپر هسنه

* نکته‌ای که خیلی به نظر اینجانب جالب است اینکه صرف ضمائر شوشتر همانند زبان‌های دوره میانه به ویژه در زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) است.

* اول شخص جمع اما - amāh : MP(phil)

* دوم شخص جمع اشما ašmāh

در مقام مقایسه متوجه می‌شویم که مصوت آغازین واژه ašmāh و amāh باقی مانده فقط در تحولات و دگرگونی آوایی از دوره باستان، میانه، جدید واج پایانی (h) حذف شده است و در شوشتری amā می‌گویند و در فارسی جدید مصوت آغازین هم حذف شده است و mā تلفظ می‌شود. لذا بسیاری از واژگان در این گویش مانند زبان‌های دوره میانه هنوز هم تلفظ می‌شود.

• ضمایر شخصی متصل :

فارسی دری		گویش شوشتری	
m	م -	m	م -
t	ت -	t	ت -
š	ش -	š	ش -
mān	مان -	mon	مون -
tān	تان -	ton	تون -
šān	شان -	šun	شون -

• مثال : شوشتری :

delom šur zana	دلم شور زنه
delet šur zana	دلت شور زنه
deleš šur zana	دلش شور زنه
delemun šur zana	دلمون شور زنه
deletun šur zana	دلتون شور زنه
delešun šur zana	دلشون شور زنه

* این ضمایر شخصی پیوسته (متصل) به تنهایی به کار نمی‌روند همیشه همراه اجزای دیگر کلام به کار می‌روند.

ضمیر پیوسته وابسته‌ی اسم (ملکی)		گویش شوشتری	
برادرم		berārom	برارم
برادرت		berāret	برارت
برادرش		berāreš	برارش
برادرمان		berāremun	برارمون
برادرتان		berāretun	برارتون

برادرشان	برارشون	berārešun
----------	---------	-----------

• ضمیر پیوسته‌ی مفعولی

فارسی دری	فارسی شوشتری
دیدم	دیدم didom
دیدی	دیدت didet
دیدش	دیدش dideš
دیدمان	دیدمون didemun
دیدتان	دیدتون didetun
دیدشان	دیدشون didešun

• ضمیر شخصی جدا (منفصل) مفعولی

فارسی دری	فارسی شوشتری
مرا	مُن mona
تو را	تَوَن tona
او را	اوَو uwa
ما را	امان amāna
شما را	شمان šamāna
آن‌ها / آنان / ایشان را	ušun

• مثال :

mona-rasund	مُنَ رسوند
tona-rasund	تُونَ رسوند
uwa-rasund	اووَ رسوند
amāna-rasund	امانَ رسوند
šamāna-rasund	شَمَانَ رسوند

• مثال :

ضمیر متصل مفعولی شوشتری م، ت، ش، مو، تو، شو
 علی دوش دیدم / Ali duš didom / علی دیروز مرا دید
 علی دوش دیدت / Ali duš didet / علی دیروز ترا دید
 علی دوش دیدش / Ali duš dideš / علی دیروز او را دید
 علی دوش دیدمو / Ali duš didemo / علی دیروز ما را دید
 علی دوش دیدتو / Ali duš dideto / علی دیروز شما را دید
 علی دوش دیدشو / Ali duš didešo / علی دیروز ایشان را دید

• ضمیر متصل فاعلی

فارسی دری	گوش شوشتری
ام	اُم
ای	ای
اد	آ
ایم	ایم

āt	ایت	اید
ēn	ان	اند

* مثال :

zadom min saraš	زدم مین سرش
zad ī min saraš	زدی مین سرش
zad min saraš	زد مین سرش
zadīm min saraš	زدیم مین سرش
zadīt min saraš	زدیت مین سرش
zadan min saraš	زدن مین سرش

• ضمیر متصل مفعولی

فارسی دری	فارسی شوشتری
ام	em
ات	et
اش	eš
مان	emun
تان	etun
شان	ešun

مثال :

ketābom-koyās

کتابم کیاس

ketābet-koyās	کتابت کُیاس
ketābeš-koyās	کتابش کُیاس
ketābemun-koyās	کتابمون کُیاس
ketābetun-koyās	کتابتون کُیاس
ketābešun-koyās	کتابشون کُیاس

• ضمیر اشاره

کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و با آن کسی یا چیزی را نشان می‌دهیم. به عبارت دیگر، دو کلمه «این» و «آن» جانشین اسم می‌شوند و این برای اشاره به نزدیک و آن برای اشاره به دور به کار می‌رود. جمع «این» این‌ها، اینان، جمع آن «آنان» آن‌هاست. این و آن اگر با هم و بدون مرجع بیایند اسم مبهمند چون بر شخص یا اشخاص نامعین دلالت می‌کند.

مثال :

اعتماد کردن به سخن این و آن شایسته نیست.

ضمایر اشاره در گویش شوشتری : در این گویش کاربرد آن تفاوت ساختاری با فارسی دارد و با یک شرایط خاصی جمع بسته می‌شوند ولی کاملاً با فارسی دری قابل مقایسه است.

فارسی دری	گویش شوشتری
این	ای، آو، هن ey/au/hen (اشاره به نزدیک)
آن	او، هون hun (اشاره به دور)
اینان، این‌ها	هنون، هنو henun (یا) henō
آنان، آن‌ها	هنون، هونو hunūn ، honun (یا) hōnō

• (ای) $\bar{a}$ برای اشاره به نزدیک و «او» (u) برای اشاره به دور به کار می‌رود ولی در بیشتر موارد به صورت صفت اشاره نیز به کار می‌رود و در زبان محاوره به صورت ضمیر اشاره به کار می‌رود.

مثال :

ای کتاب ون مین رفک : یعنی این کتاب را در طاقچه بگذار

او کتاب ون مین رفک

مثال دیگر :

ای ی ون مین رفک (یا) اوو ون مین رفک

u / $\bar{a}$ ketāb wan mīn rafak و $\bar{a}$ ya / uva wan min rafak

• hen در زبان‌های ایرانی میانه (فارسی میانه) ēn است که در فارسی دری به $\bar{a}$ تبدیل شده است و با ān جمع بسته می‌شوند.

* hun در زبان‌های ایرانی میانه (فارسی میانه) hān است که در فارسی دری به ān بدل شده است و با ān جمع بسته می‌شود.

در گویش شوشتری بین ضمائر اشاره ای = $\bar{a}$ و او = u و هن hen و هون hun- تفاوت دستوری آشکاری وجود دارد. اینک با ذکر نمونه به شرح آن می‌پردازیم :

الف- ضمائر هن hen و هون hun همیشه به صورت ضمیر اشاره در جمله به کار می‌روند و به صورت صفت اشاره کاربردی ندارد ولیکن ضمائر «ای» و «او» به صورت صفت اشاره کاربرد دارد و به صورت ضمیر کاربردی ندارد.

ب- هرگاه «هن» hen ، «هون» hun ، «هنون» henu(n) و «هونون» honun ، hunun

نقش مفعولی داشته باشند در آخر آن‌ها فتحه می‌گیرد.

مثال :

هن hena یا هون huna

• henō برای اشاره به دور و hōnō برای اشاره به نزدیک به کار می‌رود.

مثال :

* هُنون ون مین رفک (اشاره به دور یعنی آنها را (کتاب‌ها را) در طاقچه بگذار)

و

* هِنون ون مین رفک (اشاره به نزدیک)

hōnōna / henōna / wan mine rafaka

• ولی اگر «ای» و «او» au و u نقش مفعولی پیدا کنند آخر آنها «و» va و «ی»

ya می‌گیرد.

* مثال :

ایی «īya» (این را)، اوو «uwa» آن را

ایی ای دلت نخو مبر اوو ای دلت مْخواس بر

īya ay delat naxu mabar uwa ay delat moxās bar

ج- گاهی به منظور تأکید، ضمیرهای اشاره نوع اول را بر سر نوع دوم می‌آورند.

مثال :

īhenun	ایهنون	īhen	ایهن
--------	--------	------	------

uhunun	اوهونون	uhun	اوهون
--------	---------	------	-------

īhen war dār baraš	ایهن وردار برش
--------------------	----------------

īhenun war dār barašun	ایهنون وردار برشون
------------------------	--------------------

اوهون که بردیه بیارش کتابانه ون سر اوهونون که بردیه

uhun kē bordiya biyāras ketābāna wan sar uhunun kē bordiya

د- هرگاه فعل ربطی «است» با شناسه‌های م (mo)، ی (ya)، یم (yam)، ایم (īm)،
یت (īt)، ان (ēn) پس از ضمائر اشاره قرار گیرد اشکال زیر پدید می‌آید.

فعل هن در فارسی شوشتری به معنی بودن	
هنم henom (این هستم، اینم)	هنیم henim / اینیم / این هستیم / استیم
هنی heni، اینی، این هستی، است	هنیت henit / اینید / این هستید / استید
هن hena این است / این هست	هنن henen / ایند / این هستند / استند

هنون henun، هنونیم henunim، اینها هستیم / اینانیم

هون hun (استن، هستن)
هونم hunom، آنم، آن هستم یا استم
هونی hunī، آنی، آن هستی یا استی
هون huna، آن است / هست
هونیم hunīm، آنیم، آن هستیم یا استیم
هونیت hunit، آنید، آن هستید یا استید
هونن hunen، آنند، آن هستند یا استند

هنونیت henunīt اینان هستید
هنونن henunen اینان هستند، اینانند
هونون یا هنون honum-hunun
هنونیم یا هونونیم / آنان هستیم ، آنانیم

* مثال :

اما همی هنونیم که بیینی اما هونونیم که قابل ندونستی

(شیرین بیان)

amā hamī hununīm kē bebenī amā hununīm kē qābel nadunessī

• ضمیر مشترک

کلمه‌ای است تغییرناپذیر، که به اسمی (مفرد یا جمع) یا به یکی از ضمیرهای شخصی شش گانه برمی‌گردد.

ضمیر مشترک در فارسی دری : خود xod ، خویش xīš ، خویشان xīštan ،

الف- در فارسی دری بعد از ضمیر «خود» ضمیر متصل یا پیوسته می‌آید.

خودم (xodam)، خودت (xodat)، خودش (xodaš)، خودمان (xodemān)،

خودتان (xodetān)، خودشان (xodešān)

ب- ضمیر خود در جمله می‌تواند نهاد، فاعل، مفعول، مفعول بواسطه و مضاف الیه واقع شود ولی گزاره، بدل، موصوف و مضاف واقع نمی‌شود.

ج- ضمیر شخصی جدا و اسم نیز می‌توانند بعد از خود به صورت مضاف الیه بیایند.

مثال :

خود من گفتم ، خود شما فرمودید

• ضمیر مشترک در گویش شوشتری : «خود» است، xod در واقع باقی مانده‌ی

xvad فارسی میانه است که در اثر تحولات آوایی va تبدیل به av سپس تبدیل به

مصوت کوتاه (o) شده است. (مؤلف)، در گویش شوشتری «خویش و خویشتن» در برخی نقش‌ها می‌توانند به جای خود بیایند.

نقش‌های مختلف ضمیر مشترک «خود» در گویش شوشتری به شرح زیر است.

الف- نقش نهادی، متممی، بدلی

ب- در حالتی که ضمیر مشترک مضاف الیه «ضمیر شخصی پیوسته» واقع می‌شود.

* خود xod	
xodom خودم	خودمون xodemun ، خومون xomun
xodet خودت	خودتون xodetun ، خوتون xotun
xodeš خودش	خودشون xodešun ، خوشون xošun
در حالتی که ضمیر مشترک مضاف (ضمیر شخصی جدا یا اسم) واقع شود	
xodemo خودمُ	خودِ آما xode-amā
xodeto خودتُ	خودِ شما xode-šamā
xodeu خودُ	خودِ اُشون، خوداوشون xodešun-xodeušun

نقش مفعولی:
xodoma خودم ، خوم xoma
xodeta خودت ، خوت xota
xodeša خودش ، خوش xoša

خودمون xodemuna ، خومون xomun

خودتون xodetuna ، خوتون(xotun(a)

خودشون xodešuna ، خوشون(xošun(a)

در گویش شوشتری ضمائر خویش و خویشتن کاربردی ندارند. ضمیر مشترک «خود» بدون اتصال به ضمائر شخصی پیوسته یا منفصل یا بدون مضاف به کار نمی‌رود. خومون آور تیه نوابیهیم (خودمان را از چشم نباید بیندازیم)
(T.C) xomun awar tiya nawā bīhīm

• ضمیر پرسشی

ضمائر پرسشی فارسی دری عبارتند از : «که»، «چه»، «کدام»، «که» بازمانده‌ی فارسی میانه و «چه» بازمانده‌ی čē (فارسی میانه) و «کدام» بازمانده‌ی kadām فارسی میانه است. «که» برای اشخاص، «چه» برای اشیاء و «کدام» هم برای اشیاء و هم برای اشخاص به کار می‌رود.

«کی»، «کجا» نیز وقتی جانشین اسم می‌شوند، ضمیر پرسشی‌اند و اگر جانشین گروه قید می‌شوند قید پرسشی‌اند.

مثال :

در زمستان شب طولانی‌تر از روز است، کی طولانی‌تر است؟ (ض. پ)

در زمستان خرس‌ها خوابند، خرس‌ها کی خوابند؟ (ق. پ)

خانه را فروختند، کجا را فروختند؟ (ض. پ)

به خانه می‌روم، کجا می‌روی؟ (ق. پ)

فارسی دری	گویش شوشتری
که، کی	کی ki
چه	چه čē
کدام	کون kun

کی دیگه احوال م جا واگره اشکم م چغده دوا واگره

(حسنا)

kī diga ahwāle mo jā wā gera aškemo čeyda dawā wā gera

شکل سه ضمیر پرسشی فوق در حالت‌های نهادی، متممی، تغییر پیدا نمی‌کند. ولی در حالت مفعولی تغییراتی به صورت‌های زیر در آن دیده می‌شود.

فارسی دری	گویش شوشتری
که را، کی را	کیی kiya
چه را	چیی čiya
کدام را	کونه kuna

مثال :

دوش کیی دیدی؟ دیروز چه کسی را دیدی؟

duš kiya didi?

امین هنو کون مخی؟ از میان اینها کدام را می‌خواهی؟

a-mīne henō kuna maxi?

Rezā ku mares a mera?

رضا کو مرسه مره؟

ص. پرسشی مضارع اخباری

یعنی : رضا به کدام مدرسه می‌روی؟

کو علی؟ کدام علی است؟ ku Aliya

ضمیر پرسشی

کی گفته موا اینجو بیدم؟ چه کسی گفته است من اینجا بوده‌ام؟

ماضی نقلی

ماضی نقلی

ki gofta mo ĩnjū bīdoma?

• ضمیر مبهم

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و کسی یا چیزی را به طور نامعین و نامشخص بیان می‌کند، در جمله نهاد یا متمم، اسم یا مفعول یا متمم فعل واقع می‌شود.

* ضمیر مبهم مفرد در فارسی دری عبارتند از : هر، همه، یکی، دیگری، کسی، بسیاری، بعضی، برخی، آن، این، بهمان، جمله، جملگی، فلان کس.

* ضمیر مبهم مرکب در فارسی دری : آن یکی، آن اگر، آن عزیز، فلان و بهمان،

هر شخص، هر شخصی، هر کدام، هیچ کدام، هیچ کس، هیچ یک، هیچ چیزی

(ابوالقاسمی، ۱۳۴ و خانلری، ۲۰۱)

ضمیر مبهم در گویش شوشتری	
hamma , hama	همه
hiškun (هیچ کدام)	هیشکون
Har kun (هر کدام)	هرکون

har če (هر چی)	هر چه
har k ī (هر که)	هر کی
gešt	گشت
Felun-ba-mun	فلون بمون
hamdiga	همدیگه
yadiga	یه دیگه

مثال :

hama war gaštan ellā mo همه ورگشتنِ اَلَمْ
 hiš kun nataranša kāra konen هیشکون نترن ش کاره کنن
 har kun umad dared sarī buwes هر کون اومد دردسری بووس
 har če be dard xvara war dārīt بدرد خوره ور داریت
 har kī nohf xoša seyl kona هر کی نحف خوشه سیل کنه
 هر کی که اومه سینه به سینه زدیش تیر (هر کسی که در مقابل تو سینه سپر کرد
 او را با تیر زد) (دیوان اشعار ملا حسن شوشتری، ص ۴۲)
 har ki umad sīne be sīna zadiš tīr دختر دنیا به ناز قرص^۱ گرف^۲ بوهییم^۳
 گف^۴ مطیعت منم هر چی که فرموهینیم^۵

۱ - محکم

۲ - گرفت

۳ - بازویم

۴ - گف

۵ - به من بفرمایی و دستور بدهی

Doxtare donyā be nāz γors gerof bohīyom gof motiēt monom har čī kē farmohīyom

- هیچ کس، هر، بعضی، هم، یکی، کسی و ... در فارسی دری و شوشتری کاربرد یکسان دارد.

فصل چهارم

صفت

کلمه‌ای است که در جمله درباره اسم و جانشینان آن توضیحاتی می‌دهد در جمله صفت گاهی به اسم وابسته است در این حالت یا پیش از اسم یا پس از اسم می‌آید.
مثال :

مرد بزرگی دیدم و بزرگ مردی دیدم ← (ابوالقاسمی ۷۶ و ۶۵ و اطلاعات بیشتر خانلری ۲۰۴)

• صفت در گویش شوشتری

الف- صفت بعد از موصوف می‌آید.

مثال :

هف آسمون خدا همه لف بخت م یه الحق که مثل بخت م شو تاریه

(شیرین بیان)

haf āsmun xodā hama lef baxt mo ya al-haq ke mesl baxte mo šawad tārya

ب- صفات مرکب : معمولاً جانشین اسم می‌شوند : خون سرد، دلگرم

ج- صفت فاعلی در شوشتری بسیار کم است.

د- صفات مرکب نیز در گویش شوشتری کم است.

ه- صفاتی که در گویش شوشتری وجود دارند در فارسی دری از آن‌ها خبری نیست.

در فارسی دری دو نوع صفت تفضیلی وجود دارد.

الف- صفت تفضیلی قیاسی در فارسی دری : صفت مطلق + تر

بزرگ + تر : بزرگ‌تر، بلند + تر : بلندتر

در گویش شوشتری تقریباً صفت تفضیلی (برتر) مانند فارسی دری است.

بتر batar (بدتر)، گفتار gaftar (بزرگ‌تر)

بعد نون نوبت قند و شکره که انو میا ه صفش صد بتره

(صالحه)

bade nun nobat qand o šekare ke a nomiyā he safaš sad batara

• مثال شوشتری برای صفت تفضیلی

احمد ا حسین گفتار ← احمد از حسین بزرگ‌تر است

Ahmad a hoseyn gaftar

مین برارون احمد گفتار همس یا اهمه گفتار ← در میان برادران احمد از همه

بزرگ‌تر است.

mīne berārun ahmad gaftar hammas (hamma) gaftar

احمد قصه ت ا رضا بترتر بید ← احمد سخن تو از سخن رضا بدتر بود.

Ahmad yesse to a rezā batartar bīd

ای ت ا روز م روشناتر بو امرو ا روز دیگه بختر بو

(شیرین بیان)

ay to oruzom rošnātar bu amru aruz diga baxtar bu

حضرت خیر بر خاطر شه خیلی مخواست

ا دو تا سنگ تیش پیش او عزیزتر علیه

(مُحب)

hazrate xeyre bašar xāter šah xeyli moxās a do tā seng tiš-piš o-aziztar aliya

۱- در گویش شوشتری برای تأکید بیشتر پسوند (تر) را تکرار می‌کنند مانند (بترتر)
batar-tar

بی جهون ری به خرابی مروه روز به روز داره بترتر به بوه

(صالحه)

bi juhun rī be xarābi merawa ruz be ruz dāra batartar be bowa

۲- واژه ترکیبی بَ - ز ba-ze در گویش شوشتری برابر (به از) در فارسی دری است (عبداله وزیری، ۹۶).

بَ ز تَ خدا خلق نکرده گل پیش تو چی خار عزیزم

(شیرین بیان)

ba ze to xodā xalq nakorda gol piše to či xār azizom

مثال :

باغی خرم تر خرم ندیدم بهز هن باغی به عالم ندیدم

(صالحه)

bāqī xoramtar xoram nadīdom bah zē hen bāqī be ālam nadīdom

صفت عالی (برترین)

در فارسی دری : صفت مطلق + ترین : بزرگ +
ترین : بزرگترین

به + ین : بهین ، اول + ین : اولین

• مثال شوشتری (صفات بعد از موصوف) :

دو هون تنگ ت^۱ ا قند و شکر لملیزه^۱

ص م

دور لووات اه پخشون^۲ کنن لیل^۳ هر دم

duhnē tangē to a γando-šekar lamlīza

۱ - لبریز

۲ - پشه‌ها

۳ - لیل کردن پشه‌ها = همه‌ها و پرواز پشه‌ها در اطراف چیزی

dōre lowāt ah paxšun konen

(همان منبع، ص ۳۰)

شده عمرم | عشق ت به دیوونه گری

چغذه^۱ گردم به سراغ ت چه^۲ بلیل^۳ هر دم^۴

Šode omre mo a ešye to be dīwune garī-čeyze gardom be sorāye to čo balīl har dam

در گویش شوشتری صفت عالی مانند صفت عالی فارسی دری نیست بلکه برای

بیان صفت عالی از واژه‌ی «همه» استفاده می‌شود.

مثال :

صفت عالی در فارسی دری

۱- افزودن «نده» در پایان فعل : پاینده

۲- افزودن «ان» در پایان فعل امر : پویان

۳- افزودن «ار» در پایان فعل ماضی : گرفتار

۴- افزودن «گار» در پایان فعل ماضی : کردگار

۵- افزودن «کار» در آخر اسم : ستمکار

۶- افزودن «گر» در آخر اسم : رامشگر

• صفت فاعلی در گویش شوشتری

۱- بن مضارع + آنده - anda - مثال : خورنده - xvaranda-

۱ - چقدر

۲ - مانند

۳ - بهلول

۴ - همواره، پیوسته، دائماً

۲- اسم + بن مضارع که در واقع صفت مرکب هم می‌باشد : قلم بر qalam-bor
و کوشدوز kōš-duz

بقیه‌ی فرم‌های آن مانند فارسی دری است.

• صفت مفعولی در فارسی دری

صفت مفعولی یعنی آنچه که بر فعل واقع شده باشد.

مثال :

گفته ، خفته

• ساختار : فعل ماضی + ه

رفته ، مانده

۱- آن که صفت را مقدم داشته اضافه کنند : پرورده‌ی نعمت

۲- با تقدیم صفت و حذف حرکت اضافه : آلوده نظر

۳- صفت در آخر آورده می‌شود بدون تغییری : خواب آلوده

۴- علامت صفت مفعولی حذف شود : خاک آلوده

• صفت مفعولی در گویش شوشتری

• ساختار : فعل ماضی + ه : خوyside

• ساختار صفت مفعولی جمع : فعل ماضی + هون : آموختهون āmuxte-hun

(آموخته + هون)

• قید

کلمه یا عبارتی که چگونگی انجام یافتن فعل را بیان می‌کند قید خوانده می‌شود.

مثال :

اکنون، امروز، اینجا، خندان و غیره

قید در گویش شوشتری	قید در فارسی دری از نظر معنی و مفهوم انواع زیر را دربردارد
۱- اوسون -usun، گاوخت gāwaxt، گاهی، دور -dur، دیو، امرو -amru، امروز، امشو -amšo، امشب، دوشکه -duška، دیشب، پیشین -pišīn، ظهر، پسین -pasīn، عصر، هنی -hani، هنوز، یه پره -ya، -pera، یکباره، یبارکی yabārakī (یه بارگی)، یکباره، شو -šaw، شب ۲- جمب -jamb، جنب، در -dar، بیرون، زی -zī، زیر، دومن -dumen، پایین، بالا -bālā، اینجون -injun، اینجا	۱- قید زمان : که بر زمان وقوع فعل دلالت می‌کند. مثال : همیشه، هنوز، اخیراً، اکنون، دیو، امشب، دیشب، ظهر، عصر، یکباره، ناگهانی، شب ۲- قید مکان : بر مکان وقوع فعل دلالت می‌کند. بالا، پایین، داخل، پس، پیش، نزدیک، عقب، جلو، اینجا
۳- اغدلو eqḍelu، ذره‌ای، قلی γ/qalī، تکه‌ای، چی -čī، چیزی، همه -hamma، همه، پلیتی -peleti، کمی ۴- شل شل -sol-šol، لنگان لنگان، بدو -bedo-bedo، دوان دوان، هلاس هلاس -helās-helās، نفس زنان ۵- اصلاً -aslā (اصلاً) ۶- البته -albata، البته، الن -ellan، حتماً و حکماً	۳- قید مقدار : مقدار و اندازه چیزی را نشان می‌دهد. فزون، کم، بسیار، بس، چند ۴- قید کیفیت : بر چگونگی وقوع دلالت دارد. خندان، گریان، دوان دوان، لنگان لنگان ۵- قید نفی و انکار : که بر رد چیزی دلالت دارد. نه، نی، ابداً، به هیچ وجه، هیچ، اصلاً، هرگز ۶- قید تأکید : بر تأکید سخن دلالت می‌کند؛ حقیقتاً، به راستی، حتماً، یقیناً

حکماً خودت دونی که نی درد، درمونی به غیر گل لووت نداره (شیرین بیان)	
۷- فند -fend- مانند ، لف -lef- شبیه و مانند، ملت -melse- مثل ۸- دو ازو مونده do-azu-manda دوماً، اول زون -zun- اولاً، کپه کپه -koppe- koppa دسته دسته، گروه گروه	۷- قید تشبیه : قیدی که رسانندهی شباهت بین دو چیز است. مانند، چنان ۸- قید ترتیب : بر ترتیب انجام چیزی دلالت دارد. نخست، در ابتدا، سدیگر، اولاً، ثانیاً
۹- انو -ano- از اول، اسر -asar- سپس، دوبارته -dobārta- دوباره، اسر -asar- ، دحفه -dahfa- دفعه، پر -per- ۱۰- مرگو -margu- گویا، شاید، مرگویی marguyī حتماً، میی ، مهی -mahī- ، mahī- شاید ۱۱- اسی چه -a-si-če- از برای چه، سی چه -si-če- برای چه	۹- قید تکرار : بر تکرار یک عمل دلالت می کند. دوباره ۱۰- قید شک و تردید : شک و تردید را می رساند. گویا، گویی، پنداری ۱۱- قید پرسش : در آغاز جمله می آید و مفهوم پرسشی دارد. کو، کجا
۱۲- جُد -jod- جدا، به غیر -be-q/γere- به غیر از ۱۳- کاسک -kāske- کاشکی، کاس -kās- (کاشک)	۱۲- قید استثناء : مفهوم استثناء دارد. فقط، جز، جدا، به جز ۱۳- قید تمنا : بر آرزو و خواهش در انجام عملی دلالت دارد. کاشکی
۱۴- اسرهن -a-sar-hen- از این روی، به این جهت	۱۴- قید علت : بر علت انجام کاری دلالت دارد. تبرکاً، عمداً

• حروف اضافه

کلماتی هستند که خود به خود معنی مستقل ندارند اما برای پیوستن اجرای یک به یکدیگر یا نسبت دادن و اضافه کلمه‌ای به جمله یا ربط دادن دو جمله به یکدیگر به کار می‌روند.

مانند : از، به، برای

حروف اضافه در فارسی دری	حروف اضافه در گویش شوشتری
از، با، بر، بی، اندر، به، پس، پسین، را، برای	سی -sī برای، پی peye با، ا -a از، و wa- به
* گاهی اوقات اسامی و قیود هم در فارسی دری به عنوان حروف اضافه به کار می‌روند.	* گاهی به ضمائر متصل اضافه می‌شوند. پی‌اش peyēš با او، پی‌ات peyēt با تو
مانند : فراز، بالا، سر، میان، در میان، به واسطه (ابوالقاسمی، ص ۲۸۳)	* گاهی ، سی -sī به ضمائر متصل اضافه می‌شود. سیتون -sītun برای شما، سیش siyēš یا sīš برای او

• حروف اضافه در گویش شوشتری

* افزودن -wa (و) به ضمائر متصل (به من) که گاهی به جای wa نیز از azom

(ازم) هم استفاده می‌شود.

مثال : azom (به من).

* افزودن -wat (به تو) به جای آن از، ازت -azet (به تو) یعنی به جای wam

(وم) ، wat ، وت ، waš ، وش ، wamun ومون ، watun وتون ، wašun وشون ، ازم

-azom ، ازت -azet ، ازش -azeš ، ازمون -azemun ، ازتون -azetun ، ازشون

-azešun به کار می‌رود.

• سی : sī

سی چه اغذر مئه آزار کنی . آ چه هی غم به دلم بار کنی

(شیرین بیان)

sī čē eγze/eγde mone āzār koni-a-čē hey γam be delom bār koni

• و wa

- وت جر اومده wat jar umada (از تو خیلی ناراحت شده)

- ومون عاجز بوویسه؟ wamun ājez buwessiya (از ما خسته شدی؟)

• ازم : azom

- ازم چی منخی؟ azom čī maxī (از من چه می‌خواهی؟)

- ومون نمیا اما هم خوش برویم؟ (به ما نمی‌آید که خوش باشیم؟)

• حرف ربط

کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می‌دهد. به عبارت دیگر حرف ربط یا حرف عطف (پیوند) دو کلمه یا دو بخش از جمله یا دو جمله مستقل را به هم ربط می‌دهد. مانند : که، تا، همین که، زیرا و غیره

حرف ربط در فارسی دری	حرف ربط در گویش شوشتری
و، که، تا، یا، زیرا، اما، چون، لکن، ولیک، لیک، ولی، لکن، چه، چه ... چه، هم، هم ... هم، اگر، ور، گر، تا آنکه، هرگاه، تا اینکه، (ابوالقاسمی، ص ۲۹۴)	اگ - اگر، مرگویی - marguyī مثل اینکه - گویی أ o یا ا ē ، و اما - amā ، ای - ay اگر، می - may مگر، مهی mahi

* ۱ - o یا e- (و)، (و) عطف در گویش شوشتری با صدای o و گاهی با e تلفظ می‌شود.

مثال : صد و بیس، sad-e-bis (صد و بیست)

روز و شو ، ruz-o-šō ، (روز و شب)

مثال :

- حرف و روات (حرف و حدیث)، • چغدر حرف و روات دراری
 - دنگ و بساط (آدا اطوار)، • ئی دنگ و بساط چنین که درووردیه
- و این هم در صورتی ممکن است که کلمه اول مختوم به صامت باشد ولی اگر مختوم به مصوت باشد تغییرات زیر را در پی خواهد داشت :
- الف- هرگاه کلمه‌ی اول مختوم به مصوت کوتاه a باشد (و) عطف تبدیل به wo می‌شود.
da-o-bis → dawobis
- ب- هرگاه کلمه‌ی اول مختوم به مصوت کشیده‌ی ā باشد و عطف به wo بدل می‌شود.

amā o šamā → amā wo šamā

مثال : شوشتری (حرف ربط)

گف مریدت منم هر چی مخی سیت کنم

ای مخی شحاوت کنم و ا اول ازموهییم

gof morīded monom har čī maxī sīt konom ay moxī šī wat konom a wal ezmohīyom

(معنی) : هر چه بخواهی برایت انجام می‌دهم اگر می‌خواهی با تو ازدواج کنم

مرا آزمایش کنی.

(همان منبع، ص ۵۰)

پ- هرگاه کلمه‌ی اول مختوم به مصوت‌های کوتاه u یا o باشد (و) عطف به wo

بدل می‌گردد.

مثال : جو گنم jo wo ganom

ت- هرگاه کلمه‌ی اول مختوم به (h = ه) غیرملفوظ باشد واو (w) عطف به (و)

wo بدل می‌شود.

مثال : کاسه و کوزه kasa wo kiza

د- ای، مهی، می،

فصل پنجم

اعداد

اعداد که جزء صفات پیشین شمارشی هستند و صفت عددی هم به کلماتی گفته می‌شود، که شماره یا درجه و ترتیب اسمی را معین می‌کنند صفت عددی یا اصلی است مانند یک مرد، دو کتاب یا ترتیبی مانند روز دوم، یا توزیعی مانند یگان، یک یک. کلماتی که مفهوم عدد دارند. در فارسی دری مشتق از زبان‌های ایران باستان هستند و به موجب قوانین تبدیل واک‌ها به صورت کنونی درآمده‌اند مانند : فارسی باستان : aiva- و فارسی جدید -yek

اعداد در گویش شوشتری				اعداد در فارسی دری
۱	یک	ya	ی	اعداد اصلی : یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، صد، دویست، سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد، هزار
۲	دو	dō	دو	
۳	سه	sē	سه	
۴	چهار	čār	چار	
۵	پنج	penj	پنج	
۶	شش	šiš	شیش	
۷	هفت	haf	هف	
۸	هشت	haš	هش	
۹	نه	nō	نو	

۱۰	ده	da	د	اعداد اصلی از یک تا بیست و دیگر دهگان و صد و هزار فارسی دری با تغییرهایی در تلفظ بازمانده‌های اعداد اصلی فارسی میانه اند. مثال : یک، پانزده، شانزده، صد، هزار، بیور، که امروزه بیور متروک است از زبان فرانسه اعداد زیر وارد فارسی دری شده‌اند میلیون، میلیارد، بلیون، تریلیون، * صدگان فارسی دری با تغییراتی در تلفظ بازمانده‌ی صدگان فارسی میانه‌اند دویست (دو صد)، پانصد، هشتصد، اعداد اصلی دیگری در فارسی دری اعداد ترتیبی هستند، بیست و یک، بیست و دو
۱۱	یازده	yāza	یاز	
۱۲	دوازده	dowāza	دوواز	
۱۳	سیزده	sīza	سبز	
۱۴	چهارده	čārda	چارده	
۱۵	پانزده	punza	پونزه	
۱۶	شانزده	šunza	شونزه	
۱۷	هفده	hobda, hebda	هبد	
۱۸	هجده	hīžda	هیژده	
۱۹	نوزده	nunza	نونزه	
۲۰	بیست	bīs	بیس	
۳۰	سی	sī	سی	
۴۰	چهل	čel	چل	
۵۰	پنجاه	penjā	پنجا	
۶۰	شصت	šas	شص	
۷۰	هفتاد	haftād	هفتاد	
۸۰	هشتاد	haštād	هشتاد	
۹۰	نود	nawad	نود	
۱۰۰	صد	sad	صد	
۲۰۰	دویست	dewis	دویس	
۳۰۰	سیصد	sīsad	سیصد	
۴۰۰	چهارصد	čārsad	چارصد	
۵۰۰	پانصد	punsad	پونصد	
۶۰۰	ششصد	šīšsad	شیشصد	
۷۰۰	هفتصد	hafsad	هفصد	
۸۰۰	هشتصد	hašsad	هشصد	
۹۰۰	نهصد	nosad	نوصد	
۱۰۰۰	هزار	hezār	هزار	

* در گویش شوشتری برای ارتباط و ترکیب اعداد با یکدیگر از کسره (e) استفاده می‌شود و گاهی هم بدون کسره می‌آید.
مثال :

۱۱۱ Saḏ- yāzda

۲۱ Bis-ya(k)

ولیکن در فارسی دری از ۰ یا ضمه استفاده می‌شود.

۱۱۰۲ sad-o-do

۱۵۰ sad-o-penjā

اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی در گویش شوشتری	اعداد ترتیبی در فارسی دری
در گویش شوشتری اعداد ترتیبی با پیوندهای -م، -یم به کار می‌رود. یکم yakom دویم doyyom سیم seyyom در گویش شوشتر از -مین استفاده نمی‌شود و برای گفتن چهارمین روز می‌گویند روز چارم ruz-e-čārom * به جای نخست و نخستین، واژه اول را به کار می‌برند. مثال : ruz-e-awwalē māh	در فارسی دری برای اعداد ۱ و ۲ و ۳ واژه‌های خاصی است که بازمانده‌ی فارسی میانه‌ی زرتشتی‌اند -م، -مین به کوچکترین عدد می‌پیوندند. نخست، نخستین، دیگر، سدیگر در فارسی دری یکم، دوم، سوم به قیاس با دیگر اعداد ترتیبی ساخته شده است اول عربی و اولین عربی و فارسی به جای نخست و نخستین به کار می‌روند دیگر هم به قیاس با سدیگر در فارسی دری به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۷۳ ص ۸۵)

• اعداد کسری

اعداد کسری در فارسی دری	اعداد کسری در گویش شوشتری
اعداد کسری پیش از اعداد ترتیبی آورده می‌شود یک دوم، دو سوم، سه چهارم، سه یک، پنج یک، چهار یک، / اعداد کسری با یک.	به جای یک چهارم، یک پنجم، یک ششم، یک هفتم، یک هشتم در گویش شوشتری
اعداد کسری با صد، صدی دو = ۲٪ ، صدی پنج = ۵٪ ، برای $\frac{1}{2}$ ، نیم، نصف	čorak (چری = $\frac{1}{4}$) پین تک pen-pēn-yak = $\frac{1}{5}$ شیش یک šiš-yak = $\frac{1}{6}$ آورده می‌شود و معمولاً به جای $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ از کلمات عربی نصف، ثلث و ربع و غیره استفاده می‌شود و به جای $\frac{3}{7}$ گفته می‌شود
غیر از نصف از عربی ثلث، ربع و غیره هم استفاده می‌شود و با کسره اضافه کاربرد دارد.	سه آهف se-a-haf و به تدریج مانند فارسی دری شده است.

• اعداد توزیعی

اعداد توزیعی در فارسی دری	اعداد توزیعی در گویش شوشتری
تکرار اعداد اصلی یک یک، دو دو، یک به یک، دو به دو، سه به سه، و افزودن بار به عدد اصلی : یک بار، دو بار	افزودن بار به عدد اصلی یه بار ya-bāra-
و افزودن دفعه : دو دفعه، مرتب، نوبه، نوبت، یک نوبت، افزودن پسوند گانه به عدد اصلی دو گانه، سه گانه	

وندها (پیشوند، میانوند، پسوند)

پیشوندها در فارسی دری	پیشوندها در گویش شوشتری
پیشوند و پسوند واژه‌های مستقل نیستند بلکه با افزودن به اسم (پیش از اسم و پس از اسم معنی) واژه را تغییر می‌دهند یعنی اسم را صفت و یا صفت را اسم می‌کنند (همان منبع ص ۲۹۷)	ب- be بر سر همه افعال ولی فعل اویدن umadan و آوردن owordan استثناء هستند. bi (بی) بر سر فعل امر، مانند: بیو bīyo، م ma بر سر فعل امر منفی مهل ma-hel مگذار، مَوَن ma- wan مگذار، نگذار، م me، mo بر سر افعال، اخباری، استمراری مانند: مرم (می‌روم)، نخوم (می‌خواهم)، می mi، میاروم، میام (می‌آورم، می‌آیم)، ن na، نم هله nam-hela (رها نمی‌کند)، نا nā بر سر صفت یا اسم، نم nam بر سر افعال نفی، نمگووی nam-gowī (نمی‌گویی)

- مثال‌های پیشونداری در فارسی دری عبارتند از: پاداش، پاسخ، پژواک، هم‌راز، همدرد، دریند، ابرمرد، دژخیم، بخرد، ناهمگون، بلاشک، لالابالی، ذوفنون، ذی ربط، فرومایه، بی‌کار، بی‌ادب، دشمن، بی‌هنر

مثال‌های پیشونددار در گویش شوشتری عبارتند از:

دشمن došmen = دشمن

دشمون، dešmun یا dešmen

پاگشون pāgošun-

* به نظر نگارنده این مقوله دستوری در مقایسه با فارسی دری اختلاف گاهی فقط در آواها و دگرگونی‌های آوایی است.

میان وندهای در فارسی دری	میان وندهای در گویش شوشتری
سرتاسر پایپای مالامال	نی یا انی nī-enī تنها میان وندی است که برای تبدیل فعل ناگذر به فعل گذرای به مفعول به کار می‌رود. مثلاً: xandessan (خندیدن) کاربرد قدیم: xandenīdan خندانندن (خندیدن) کاربرد جدید: xandun(ī)dan یا xandessan و xandundan مثال: خندسن زیاد گریوه دماشه

پسوند

پسوند در فارسی دری	پسوند در گویش شوشتری
بان، دان، -ک، زار، چه، ستان، ه مثال: باغبان، گلدان، موشک، نمکزار، باغستان، گلستان، بیلچه، آجین، آسا، آگین، ا، ار، اک، بار، این، انه، ان، ال، بام، پام، فام، وام، بد، تاش، تر، - ش، - شن، - مشنت، - شن، فش، وش، کده، کی، گار، گان، گانه، گاه، گر، گون، گین، لاخ، -م، مند (ومند)، وار، واره، وام، بام، -ه، ها، ی، یار،	- ضمیر شخصی پیوسته (متصل) با شناسه‌ها همانند فارسی دری نوعی پسوند محسوب می‌شوند. - تون، - شون و غیره - افزودن مصوت (a) به پایان افعال ماضی نقلی و اسامی که در حالت مفعولی قرار دارند: گفتم goftoma، رفتوم raftoma، اوردم owordoma اکی -aki بر سر اسم، صفت، قید،

اَسناککی = (آهسته) osnākaki.	یگر، یز، نیه
زورکی = (به زور) zurakī	مثال :
- افزودن مصوت a به پایان اسم	تندیس، شیرسا، مهرآسا، گل فام،
زون = zuna (زن)	نقر فام، زایشگاه، دانشگاه، دهکده،
اسون essun پسوند مکان است	دانشکده، جگرکی، سنگکی، زورکی،
آشت پسوند اسم مصدر است	شام گاه، سنگ لاج، گل گون،
خایششت xāyešt نشخوار	گوشواره، خوراک، پوشاک، رودبار،
- شن، کوشش kušišn کوشش	انزلیچی، کتابچه، چنگال،
قس، فارسی میانه koxšišn	عطرآگین، پروردگار، آموزگار، آهنگر،
م - om- پسوند اعداد ترتیبی	درودگر، برزگر،
čārom چارم و seyyom = سیم	شهریار، دادیار، خدمتکار،
- افزودن مصوت کشیده و بلند ā به	گیره، ماله، خنده،
پایان اسامی مختوم به صامت (غیر	پهنا، درازا، فراخنا،
جاندار) senghā سنگها	گویا، خوانا، شنوا،
- افزودن پسوند ār (ار)، پسوند	چهارمین، سومین
دیدار didār	خردمند، دردمند
- افزودن پسوند āk به اسم (اسم	دیوانه، مستانه
مصدر): xvarāk خوراک	روحانی
- افزودن مصوت u به آخر اسم که	صدگان، هزارگان
صفت می‌سازد: tarsu (کسی	خشمگین
که خیلی می‌ترسد	غضب‌ناک، دردناک، اندوهناک
- افزودن luza (نشانه علامت	
تصغیر): gurwaluza- گروه لوزه	سایه بان
گره‌ی کوچک، دیگلوله	
- افزودن ul (علامت تصغیر):	گنجور، سوگوار، بزرگوار
تشتول taštul، مشکول maškul	نمک‌زار، دهد، سپهد، ارتشبد
- افزودن مصوت کشیده و بلند ā به	
آخر اسم: کودکی kowakī کودکی،	
گی gapī (بزرگی)، کُچکی	
kočokī (کوچکی)، میسی mesī	
- افزودن ila (به عنوان علامت	

تصغیر) : بُزِله (بز کوچک) - افزودن in (ین)، به اسم که صفت نسبی می‌سازد : رنگین rangin - افزودن bun به اسم : bāq/γbun باغبون (باغبان) - افزودن dun به اسم (پسوند مکانی) : goldun گلدون (گلدان) - افزودن ča (چه)، (علامت اسم تصغیر) : دولچه dolča (دولیچه) (پارچ) - افزودن کر kar به اسم : meskar مسکر (مسگر) - افزودن کار kār به اسم: تعمیرکار، زراعتکار zerāatkār ، تراشکار terāškār - افزودن پسوند گر gar به اسم : مسگر mesgar ، دوریگر durigar ، آهنگر āhengar ، یسزنگر sizangar - افزودن پسوند ک ka به اسم : قصه که qessaka ، میوه که miraka ، کوچیکه kočoka ، kočika - افزودن پسوند مند mand به اسم : دولمند dolemand - افزودن پسوند مون mun به اسم : زایمون zayemun - افزودن پسوند ناک nāk به اسم : سوزناک suznāk ، دردناک dardnāk	
---	--

پسوندها

پسوند (ان = an) از ایرانی میانه غربی به فارسی دری رسیده است ولی کاربرد کمتری دارد، برای ساختن اسم از ماده مضارع (همان منبع، ۳۳۴)

* پسوند anda ، indag به فارسی دری به صورت ande رسیده است.

* پسوند ān ایرانی میانه غربی در فارسی دری به صورت an رسیده است.

* išn ایرانی میانه غربی به صورت های - ش ، eš - شن ، ešn به فارسی دری رسیده است.

* - شت išt به فارسی دری رسیده است. مانند : خورش

* išt و ist به فارسی دری رسیده است.

* ār به صورت ar- به فارسی دری رسیده است.

* برای ساختن صفت فاعلی از ماده ماضی (خواسته)

* اسم مصدر از ماده ماضی (دیدار)

* īh به صورت ī به فارسی دری رسیده است، بدی، خوبی

* ēn به صورت īn به فارسی دری رسیده است.

* برای ساختن صفت از اسم معنی (غمین)

الف- برای ساخت صفت نسبی از اسم ذات، سیمین، زرین

ب- برای ساخت صفت عالی از صفت تفضیلی

* ēnag صورت دیگر ēn در فارسی دری به صورت īne به فارسی دری رسیده است.

* برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات : سیمینه، زرینه

* برای ساختن اسم از صفت تفضیلی : بهینه

* پسوند ān به صورت «ان» an

الف- پسوند ān «ان» اسم مکان : مازندران

ب- پسوند ān «ان» اسم زمان : پاییزان

ج- پسوند ān «ان» صفت نسبی : قبادان

• پسوند Īg ایرانی میانه غربی به صورت (Ī : ای) به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رود، اهوازی، اصفهانی

* افزودن (ی) به مصدر صفت به وجود می‌آید که بدان صفت لیاقت می‌گویند.

مثال : دیدنی، خوردنی

* پسوند ag ، āg ایرانی میانه‌ی غربی به صورت «ه» و «ا» به فارسی دری

رسیده است.

الف- برای ساختن صفت از صفت : بیکاره

ب- برای ساختن اسم از اسم : چشمه

ج- صفت فاعلی از ماده مضارع : رنجه

د- اسم آلت : ماله، گیره

• صفت مفعولی گذشته از ماده‌ی ماضی متعدی و صفت فاعلی گذشته از ماده‌ی

ماضی فعل ازم، صفت مفعولی گذشته (کشته)، ص. ف.، ایستاده

• اسم مصدر از ماده مضارع : گریه ، خنده

* «ا» در موارد زیر به کار می‌رود :

الف- برای ساختن اسم از صفت : گرما، سرما

• صورت‌های دیگری از پسوند «ا» برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. «نا»

است این پسوند از آنجا به وجود آمده که به قیاس با پهن، پهنّا به جای آنکه از فراخ، فراخّا به وجود آید، فراخنا، تنگنا به وجود آمده است.

* برای ساختن صفت فاعلی از ماده مضارع : دانا

* پسوند «ک» به فارس دری رسیده است : شهرک. پسوندهای ^م م ، ^م مین به فارسی دری رسیده‌اند.

* پسوندهای - ومند، - مند mand و omand ایرانی میانه غربی به صورت «مند» و «ومند» به فارسی دری رسیده‌اند و برای ساختن صفت از اسم به کار می‌روند.
* مثال : هنرمند، تنومند

* پسوند tar- به فارسی دری رسیده است : بزرگتر، کوچکتر
* پسوند ānag ایرانی میانه غربی به صورت «انه» āne به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود. مثال : دیوانه

* پسوند «انی» ani برای ساختن اسم منسوب به کار می‌رود. مثال : جسمانی
* پسوند «گان» gān به فارسی دری رسیده است برای ساختن صفت نسبی از اسم به کار می‌رود. مثال : دهگان

* پسوند «گانه» gāne برای ساختن صفت از عدد به کار می‌رود. مثال : ششگانه
* پسوند «گین» gin ، «گن» gan برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود. مثال :
اندوهگین، خشمگین

* پسوند īhā به صورت «ها» در فارسی دری نشانه‌ی جمع شده است.

* پسوند «ناک» از اسم، صفت می‌سازد : دردناک

* پسوند «سار» برای اسم مکان به کار می‌رود : سنگسار

* پسوند «بان» برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود : نگهبان

* پسوند «وان» صورت دیگر این پسوند است : نگاه وان

- * پسوند «ور» برای ساختن صفت از اسم : هنرور
- * پسوند «وار»، بار برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود : سوگوار
- * پسوند «بد» : هیربد
- * پسوند «زار» برای اسم مکان به کار می‌رود : چمنزار
- * پسوند «دان» برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود : نمکدان و «ستان» مکان‌های بزرگ و پسوند «زار» برای مکان‌های متوسط و «دان» برای مکان‌های کوچک به کار می‌رود.
- * پسوند «یار» برای ساختن صفت از اسم : شهریار
- * پسوند «گر» و «یگر» : آهنگر، برزیگر (ساختن صفت از اسم بر صفت پیشه دلالت می‌کند)
- * پسوند «گار» اسم + پسوند : خدمتکار
- * ماده ماضی + پسوند «گار» : کردگار
- * ماده مضارع + پسوند «گار» : آموزگار
- * صفت‌هایی که با «کار» ساخته شده‌اند صفت مرکب به شمار می‌آیند.
- * پسوند آسا از اسم و صفت می‌سازد : فلک آسا، مهرآسا
- * پسوند «آگین» از اسم صفت می‌سازد : زهراگین
- * پسوند «اک» برای ساختن اسم از ماده مضارع به کار می‌رود : خوراک
- * پسوند «ال» در چنگال، دنبال، اسم از اسم ساخته شده است.
- * پسوند «بار» اسم مکان : رودبار
- * پسوند «چه» برای ساختن اسم مصغر از اسم چیزها به کار می‌رود : کتابچه، دفترچه

* پسوند «چی» برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود : پیشه، (درشکه‌چی،

خرک‌چی) نسبت، انزلی‌چی

* پسوند «تاش» برگرفته از ترکی است : خواجه تاش

* پسوند «خن» : گلخن

* پسوند «دیس» : تندیس، «دیز» : شب‌دیز

* پسوند «سیر» : گرمسیر، سردسیر

* پسوند «فام» صورت‌های دیگر آن «بام، پام، وام» است به معنی رنگ است.

مثال: گل فام

* پسوند «فش» که صورت دیگر آن «وش» است از اسم صفت می‌سازد.

* پسوند «کده» : دانشکده، دهکده

* پسوند «کی» برای ساختن صفت و قید به کار می‌رود.

* پسوند «ک» تصغیر و «ی» نسبت به وجود آمده است، ص (جگرکی، قید

(زورکی)

* پسوند «گاه» : اسم مکان و زمان : دانشگاه، شامگاه

* پسوند «گون» برای ساختن صفت از اسم : گلگون

* پسوند «لاخ» به معنی جا : سنگلاخ

* پسوند «واره» به معنی مانند است برای ساختن صفت از اسم : گوشواره ←

برای اطلاعات بیشتر ← (ابوالقاسمی، دستور تاریخی زبان فارسی)

• جمع در گویش شوشتری

۱- افزودن un (اون) به آخر اسم (جاندار)

لرون lorun گرها

۲- افزودن hun به اسم مختوم به مصوت کشیده‌ی ā

پیش رفتوهون pīšraftohun (پیش رفته‌گان)

همسوهون hamsuhun همسایه‌ها، همسایگان

دوناھون dunāhun دانایان

۳- افزودن vun (وان) به اسم مختوم به مصوت u

دانشجووون dānešjuwun دانشجویان

زایوون zāyawun زایمان

۴- افزودن yun (یون) به اسم مختوم به مصوت i

کھوازیون kahwāzeyun کھوازیون

دسیلون dosbiliyun دزفولی‌ها

حسموویون hosmoviyun مردم اهل حسام آباد

مهدیویون hahdiviyun مهدی آبادی‌ها، مردم مهدی آباد

۵- افزودن hun به اسم مختوم به (h) غیر ملفوظ که در اثر دگرگونی آوایی به o

بدل می‌شود.

مردھون morde + hun → mordohun مردگان

۶- افزودن مصوت (a) به اسامی مختوم به صامت (غیر جاندار که در فارسی هم قابل قیاس است)

سنگ، سنگا sengā

قلم qalamā

درختا draxtā

۷- افزودن واج دمشی (h) به اسامی مختوم به مصوت کشیده‌ی ā و تبدیل آن به o

بالا (بالاها) bālā , bālohā

جُها (جاها) jā , johā

۸- اسامی مختوم به مصوت u با wā جمع بسته می‌شوند.

چو، چووا ču - čuwā

۹- اسامی مختوم به مصوت کشیده‌ی ē با yā جمع بسته می‌شود.

پی (پی یا) pē peyā

۱۰- اسامی مختوم به مصوت (a) با hā جمع بسته می‌شود.

خونه، خونه‌ها xuna , xunahā

که، کها ka , kaha

چه، چه‌ها ča , čahā

۱۱- اسامی مختوم به (h) غیر ملفوظ با hā جمع بسته می‌شود.

luna Lunohā

šuna šunohā

اصوات

اصوات در فارسی دری	اصوات در گویش شوشتری
۱- صوت‌هایی که در اصل صوتند: آه، آوخ، اوه، ای، به به، زه زه، وه، هان، هین	۱- وَغَن waana- (مثال)
۲- صوت‌هایی که در اصل اسم و صفتند: آزاد، آفرین، افسوس، زینهار، ساکت، عجب، مرحبا (عربی)	۲- وَحْسُو wahsu
۳- صوت‌هایی که یک عبارتند: دور از تو، چشم بد به دور	۳- عَزَّیَه azaya
۴- صوت‌هایی که درعربی جمله‌اند: بارک‌الله، استغفرالله، یاالله، ان شاء الله (ابوالقاسمی، ۷۳، ص ۲۹۵)	۴- هَلّ hala
	۵- وَح wah
	۶- اُخ (آخ)، اُف (اوف)، وُخ (واخ)
	۷- اُفرین offarin (آفرین)، ماشلا māšallā (ماشاءالله)، بارکلا bārakalla (بارک الله)، بسملا besmellā (بسم الله)، آمون amun- (امان)، حیف، افسوس، مرحبا، خوش، عجب، خوشا، دریغ، به به

فعل ششم

• فعل

مهم‌ترین عضو جمله است و کلمه‌ای است که شناسه دارد و در آخر اسم می‌آید
مانند: رفتن، گفتن،

فعل در فارسی دری مقوله‌های زیر را دربردارد:

• ماده‌ی مضارع و ماده‌ی ماضی

• س‌ای: ماده‌ی مضارع سودن که بازمانده‌ی فارسی میانه است، س‌اب، ساو، ماده

مضارع ساویدن، ساییدن، بازمانده‌ی پهلوی اشکانی ترفانی‌اند، رابطه‌ی میان ماده‌ی

ماضی و مضارع و فارسی دری سماعی است.

مثال: فعل: گفتن: ماده ماضی (گفت) و ماده‌ی مضارع: گوی

• ماده‌ی مضارع جعلی، اسم است بدون آن که چیزی بدان افزوده شود به عنوان

ماده مضارع به کار می‌رود.

مثال: جنگ، نام، فهم، رقص و آگاه (صفت است ولی ماده مضارع هم است)

• ماده ماضی جعلی از پیوستن «ید» به ماده‌ی مضارع ساخته می‌شود. ماده ماضی، ماده‌های مضارع و اداری و ماده مضارع جعلی و ماده مضارعی که ماده ماضی آنها به فارسی دری نرسیده همه جعلی‌اند.

آور + ید (ماده ماضی) ← آور : ماده مضارع

پز + ید ← پز

گرد + ان + اید (ماده ماضی) ← گرد + ان (ماده مضارع و اداری)

در ماده‌های ماضی جعلی و اداری (ی) ممکن است حذف شود، یعنی گرداند به جای گردانید.

ماده مضارع بدون ماده ماضی ← ماده ماضی

پرهیز ← پرهیز - ید (ابوالقاسمی، ۱۹۷-۱۹۶)

• ماضی نقلی

برای بیان عملی در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن تا زمان حال باقی مانده است به کار می‌رود. این فعل برای بیان نقل قول از گذشته هم به کار می‌رود.

• ساختار ماضی نقلی در فارسی دری :

صفت مفعولی + شناسه‌های (ام، ای، است) مفرد

مثال : رفته است، خوانده است، گفته است.

صفت مفعولی + (ایم، اید، اند) جمع

مثال : رفته ایم، رفته اید، رفته اند، خوانده ایم، خوانده اید، خوانده اند، گفته ایم،

گفته اید، گفته اند

• ماضی نقلی در گویش شوشتری :

• امروزه در گویش رایج شوشتری (t) به تلفظ درنمی‌آید (مؤلف) مثلاً *geriwessoma* گریوسُتم، شنیده می‌شود.

• ساختار : ماضی مطلق (ساده) + مصوت کوتاه (a) - (a) یا بدون مصوت (a) مثال: (گفت، *gufta-*) گریویسیم *griwissima*، گریوسُتم یا (گریوسُتم) *griwes(t)oma*، گریویست *griwi(t) ita*، گریوستمی *griwes(t)eya*، گریویسن *griwes(t)ina*، گریوست *griwes(t)a*

مثال دیگر : خوندم *xondoma*، خواندی *xondiya*، خواند *xonda*، خواندیم *xāndima*، خواندیت *xāndita*، خواندن *xānden*

• برای منفی کردن ماضی نقلی در گویش شوشتری علامت نفی (na) را در ابتدای فعل اضافه می‌کنیم.

نگریوسُتم - *na-griwes(t)oma*، *nagriwessoma*

• ماضی ساده (گذشته ساده) در فارسی دری

فعلی است که بر انجام کاری در گذشته بدون توجه به دوری و نزدیکی زمان دلالت دارد که تمام شده و اثرش باقی مانده است.

• ساختار : بن ماضی + شناسه‌های (م، ی، د) مفرد و (یم، ید، ند) جمع

مثال : رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

گفتم، گفتی، گفت، گفتیم، گفتید، گفتند

ماضی ساده در گویش شوشتری

- ساختار: ماده ماضی + شناسه‌های (ـم، ـی، ـد) مفرد و (ـیم، ـیت، ـن) جمع

مثال: زدم zadam، زدی zadi، زد zad (مفرد) و زدیم zadīm، زدید zādīt، زدند zaden (جمع)

- فرم دوم با فارسی دری متفاوت است.

مثال: زَم zam، زِ ze، زَ za (مفرد) و زِم zēm، زیت zēt، زِن zen (جمع)
مثال دیگر: آمدن (اومدن) umadan

- فرم اول (مفرد) اومدم umadom، اومدی umadi، اومد umad

(جمع) اومدیم umadīm، اومدید umadīt، اومدند umadand

- فرم دوم (مفرد) اومم umam، اومی umi، اوما uma

(جمع) اومیم umīm، اومیت umīt، اومن umēn

مثال دیگر: برخاستن (ورسادن) warsādan

- فرم اول (مفرد) ورسادم warsādam، ورسادی warsādi، ورساد warsād

(جمع) ورسادیم warsādīm، ورسادید warsādīt، ورسادند warsādand

- فرم دوم (مفرد) ورسام warsām، ورسو warsō، ورسا warsā

(جمع) ورسوم warsom، ورسوت warsōt، ورسون warsōn

طریقه‌ی منفی کردن ماضی ساده در فارسی دری به شرح زیر می‌باشد:

- علامت نـ + بن ماضی + شناسه‌های (م، ی، د) مفرد و (یم، ید، ند) جمع

مثال: نرفتم، نرفتی، نرفت، نرفتیم، نرفتید، نرفتند

- طریقه‌ی منفی کردن ماضی ساده در گویش شوشتری به شرح زیر می‌باشد:

- نـ (na) + بن ماضی + شناسه‌ها

نرفتم *naraftom* ، نرفتی *narafti* ، نرفت *naraft* (مفرد) و نرفتیم *naraftīm* ،
نرفتیت *naraftit* ، نرفتن *naraften* (جمع)

مثال‌های دیگر : نورسادم *nawarsādom* ، نه اومدم *naumadom*
طریقه‌ی منفی کردن افعال مرکب در فارسی دری و گویش شوشتری :
نه (na) قبل از جزء فعلی می‌آید (دری) نگاه نکرد *negāh-na-kard* (شوشتری)
سِل نکرد *sēl-na-kord*

• استثناء هم در گویش شوشتری وجود دارد که قابل مقایسه با فارسی دری نیست.

مثال : دوست داشش (دوست داشت) : (دوساشت : *dusāšt*)

طریقه منفی : نه دوساشت : *na-dusāšt*

• در فارسی دری علامت نفی قبل از فعل می‌آید ولی در گویش شوشتری
علامت نفی قبل از اسم می‌آید. مانند مثال بالا.

• ماضی استمراری

بر انجام کاری دلالت می‌کند که در گذشته به صورت مستمر و تکراری اتفاق افتاده است.

• ساختار (فارسی دری) علامت (می) + ماضی ساده

مثال : (رفتن) : می‌رفتم ، می‌رفتی ، می‌رفتم (مفرد) و می‌رفتیم ، می‌رفتید ، می‌رفتند (جمع)

• ساختار در گویش شوشتری : علامت (ب *be*) + ماضی ساده

گفتن (مثال) مفرد = بگفتم *begoftam* ، بگفتی *begofti* ، بگف *begof*

جمع = بگفتیم *begoftim* ، بگفتید *begoftid* ، بگفتند *begoftand*

- اما در گویش شوشتری برخی از افعال مانند رفتن و خاستن با علامت (مِ me) ساختار : علامت (مِ me) + ماضی ساده
- مثال : مرفتم meraftom ، مرفتی merafti ، مرفت meraft / مفرد
مرفتیم meraftim ، مرفتید meraftit ، مرفتند meraftand / جمع
- مثال : (اومدن = umadan آمدن)
- فرم اول : (مفرد) می مدم mimadom ، می مدی mimadi ، می مد mimad (جمع) می مدیم mimadim ، می مدیت mimadit ، می مدن mimadan
- فرم دوم : (مفرد) می مم mimam ، می می mimi ، می مد mime (جمع) می مم mimem ، می مت mimet ، می من mimēn
- برای منفی کردن ماضی استمراری در فارسی دری از پیشوند (نِ ne) استفاده می شود.
مثال : نمی گفتم، نمی گفستی، نمی گفتم، نمی گفتید، نمی گفتند
- طریقه‌ی منفی کردن فعل در گویش شوشتری مانند فارسی دری است ولی تفاوت‌هایی هم وجود دارد.
- فرم اول : نمگفتم namgoftom ، نمگفتی namgofti ، به جای nabegoftom
- الف- اگر فعلی در حالت ماضی استمراری دارای پیشوند (بِ، be) داشت در حالت منفی کردن به جای پیشوند be معمولاً me می آید. مانند : نمگفتم namgoftom
- ب- اگر فعلی دارای پیشوند (مِ me) بود به جای آن (نِ no) قرار می گیرد.
مثال : moxāsom (مخاسم) ← نخاسم noxāsom ، جای نخواسم noxāsom.

• ماضی التزامی

بر انجام کاری دلالت می‌کند که انجام گرفتن آن در گذشته لازم بوده اما مشخص نیست که انجام گرفته یا نگرفته است.

- ساختار ماضی التزامی در فارسی : صفت مفعولی + صرف صیغه فعل «باشد»
مثال : (گفتن)

گفته باشم ، گفته باشی ، گفته باشد / مفرد

گفته باشیم ، گفته باشید ، گفته باشند / جمع

- ساختار ماضی التزامی در گویش شوشتری

صفت مفعولی + صرف صیغه فعل بُووه - buwa از مصدر بوسن buassan (بودن)
مثال : (گفتن)

گفته بودم gufte-buwam ، گفته بودی gufte-buwā ، گفته بود gufte-buwa / مفرد

گفته بودیم gufte-buwīm ، گفته بودیت gufte-buwīt ، گفته بودن gufte-buwen / جمع

- برای منفی کردن ماضی التزامی در فارسی دری با علامت (نَ na) می‌باشد.

نگفته باشم ، نگفته باشی ، نگفته باشد

نگفته باشیم ، نگفته باشید ، نگفته باشند

- منفی کردن ماضی التزامی در گویش شوشتری

نگفته بودم nagufte-buwam ، نگفته بودی nagufte-buwā ، نگفته بود nagufte-

buwa / مفرد

نگفته بودیم nagufte-buwīm ، نگفته بودیت nagufte-buwīt ، نگفته بون nagufte-

buwen / جمع

• ماضی بعید

- فعلی است که خبر از عملی می‌دهد که در گذشته پیش از عمل دیگر اتفاق افتاده باشد
- ساختار ماضی بعید در فارسی دری: صفت مفعولی + صرف صیغه فعل «بود»
گفته بودم، گفته بودی، گفته بود
 - گفته بودیم، گفته بودید، گفته بودند
 - ساختار ماضی بعید در گویش شوشتری: ماده ماضی + صرف صیغه فعل بید bīd (بودن)
گفتم بید guftom-bīd، گفتی بید gufti-bīd، گفت بید guft-bīd / مفرد
گفتیم بید guftim-bīd، گفتید بید guftit-bīd، گفتن بید guften-bīd / جمع
 - منفی کردن ماضی بعید در فارسی و گویش شوشتری فرقی ندارد.
فارسی / نگفته بودم.....
شوشتری / نگفتم بید naguftom-bīd (نگفته بودم).....

• مضارع اخباری

- برای بیان عملی است که هم اکنون در حال انجام گرفتن است یا جنبه عادت و استمرار تکرار به کار می‌رود.
- ساختار مضارع اخباری در فارسی: می + مضارع ساده (بن مضارع + شناسه)
می‌روم، می‌روی، می‌رود (مفرد) و می‌رویم، می‌روید، می‌روند (جمع)
 - ساختار مضارع اخباری در گویش شوشتری:
(بِ be) + مضارع ساده (بن مضارع + شناسه)
بخورم bexvaram، بخوری bexvarī، بخور bexvara (مفرد)
بخوریم bexvarīm، بخوریت bexvarīt، بخورن bexvaren (جمع)

• در گویش شوشتری ساختار دیگری هم برای مضارع اخباری وجود دارد.

• (me) + مضارع ساده

مثال: رفتن، خاستن، آمدن

کاربرد نوع اول:

merawom مروم، merawī مروی، merawa مرو

merawīm مرویم، merawīt مرویت، merawan مروَن

کاربرد نوع دوم:

meram مرم، merī مری، mera مر

merīm مریم، merīt مریت، meran مرن

مثال: moxom مخم، moxi مخی، moxu مخو

maxīm مخیم، maxīt مخیت، maxen مخن

مثال:

کاربرد نوع اول:

miāyom می‌آیم، می‌یایی، می‌یویی miyōyī، miyāyī، می‌آی miāya، می‌آیم

miāyīm، می‌آیت، می‌یویت miāyīt، miyōyīt، می‌آین miāyan

مثال:

کاربرد نوع دوم:

miyām میام، میو miyō، میا miyā، میوم، میم miyōm، miyēm، میوت،

miyēt، miyōt، میون، مین miyōn، miyēn

• صرف فعل توانستن در زمان‌های مختلف (گویش شوشتری)

فعل (توانستن) ترسن tarressan در همهٔ زمان‌ها بدون پیشوند (ب be) صرف می‌شود.

• ماضی ساده :

تَرسِم taressom (توانستم)، تَرسی taressī (توانستی)، تَرس taress (توانست)
 ترسیم taressīm (توانستیم)، ترسیت taressīt (توانستید)، ترسن taressan
 (توانستند)

• ماضی نقلی :

ترسم taressoma، ترسی taressīya، ترسن taressa، ترسیم taressīma، ترسنا
 taressana

• ماضی بعید :

ترسم بید taressom-bīd، ترسی بید taressī-bīd، ترس بید taress-bīd
 ترسیم بید taressīm-bīd، ترسیت بید taressīt-bīd، ترسن بید taressan-bīd
 • مضارع اخباری :

ترم tarom، تری tarī، تره tara، تریم tarīm، تريت tarīt، ترن tarēn

• مضارع التزامی

فعلی است که بر انجام عملی دلالت می‌کند که لازم بوده است انجام بگیرد
 ولی با شک و تردید همراه است و برای احتمال و آرزو و الزام در آینده همراه با عوامل
 التزامی ساز، کاش، شاید، ممکن است، خدا نکند و غیره به کار می‌رود.

• ساختار مضارع التزامی در فارسی دری (ب: be + مضارع ساده)

مثال :

بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند

• ساختار مضارع التزامی در گویش شوشتری : (بن مضارع + شناسه)

مثال : رفتن :

کاربرد نوع اول : روم rawam ، روی rawī ، روه rawa ، رویم rawīm ، رویت

rawīt ، رون rawen

کاربرد نوع دوم :

رم ram ، ری rī ، ره ra ، ریم rīm ، ریت rīt ، رن ren

• طریقه‌ی منفی کردن مضارع التزامی در گویش شوشتری مانند فارسی دری از پیشوند (ن na استفاده می‌شود.

فارسی دری : مثال / نروم،

گویش شوشتری / نرؤم ، (یا) naram (نرم)

• وجه امری

وجه امری در فارسی دری :

• ساختار : ب (be) + بن مضارع + شناسه Ø برای دوم شخص مفرد و شناسه «ید» برای دوم شخص جمع.

دوم شخص مفرد : بنخر، بگو

دوم شخص جمع (ید) : بنشینید، بگویید

• ساختار وجه امری در گویش شوشتری

بن مضارع + شناسه Ø برای دوم شخص مفرد و شناسه «یت» برای دوم شخص جمع،

مثال : گرفتن ← گر ger (بگیر)، گریت gerīt (بگیرید)

• برخی از افعال برای وجه امری در گویش شوشتری «پیشوند ب : be» می‌گیرند.

مانند اومدن umadan (آمدن)، اووردن uwurdan (آوردن)

مثال : بیو biyō (یعنی بیا)، بیار biyār (یعنی بیاور)

• صیغه امر فعل‌های خواستن xāstan و ترسن taressam (توانستن) از ماضی

التزامی این فعل ساخته می‌شود.

مثال : خاسه با : xāse-bā (بخواه) ، ترسه با : taresse-bā (بتوان)
 صیغه‌ی امر تعدادی از افعال در گویش شوشتری به شرح زیر آورده می‌شود.

مصدر	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
دادن dādan	ده dē	دیت، دیهیت، دهیت dihit ، dit ، dehit
انداختن bessan	به bē	بیت، بهیت، بیهیت bit ، bīhit ، behit
ایستادن ، واسیدن wāsīdan	وس wos	واسیت wāsīt
هشتن hištan	هل hel	هلیت helīt
گذاشتن و گذاردن در معنی اجازه دادن = وندن wandan	وَن wam	ونیت wanīt
خوابیدن، خفتن، خفتیدن، خوسیدن، خوابیدن xosīdan	خوس xos	خوسیت xōsīt
شدن، بووسن buwessan	با bā	بوویت buwīt
ستدن، اسدن esadan	اسون esun	اسونیت esunīt
برگردانیدن، ورگرنیدن wargarnīdan	ورگرن wargarn	ورگرنیت wargarnīt
برداشتن، برداشتن wardāštan	وردار wardār	ورداریت wardārit
بستن، بسن bassan	بند band	بندیت bandīt
شستن، ششتن šoštan	شور šur	شوریت šurit
بریدن borīdan بریده‌هسن، برهسن borhessan ، borīde ، buwessan	بر bor	بریت borīt

- طریقه‌ی منفی کردن فعل امری در فارسی دری با (ن : na و با مـ ma) که بیشتر در زبان ادبی است که کاربرد دارد.
(گفتن) ← نگویید، مگویید
(رفتن) ← نروید، مروید
- طریقه‌ی منفی کردن فعل امری در گویش شوشتری
علامت نفی (مـ : ma) بر سر فعل امری
(دادن) : ده : de ← مده made (نده)
(رفتن) : روید rawit ← مرویت marawit (نروید)
(آمدن) بیو biyō ← میو mayō (نیا)
(آوردن) بیار biyār ← میار mayār (نیاور)
- در افعال پیشوندی (پیشونددار) علامت منفی‌ساز (ma) و (na) قبل از پیشوند می‌آید و در افعال مرکب علامت منفی‌ساز قبل از اسم می‌آید.
مثال : دوساشتن ← دوسار dusār (دوست بدار) madusār (دوست نداشته باش)،
nadusār

فعل ناگذر و گذرا

- ناگذر به فعلی می‌گویند که با داشتن نهاد معنی آن تکمیل می‌شود و احتیاج به جزء یا اجزای دیگری غیر از نهاد ندارد، در واقع ناگذر همان فعل لازم در دستور سنتی است. مثلاً افتادن، باریدن، چرخیدن، دویدن، خوابیدن، رفتن، کوشیدن، ماندن، نشستن

- گذرا: فعلی است که علاوه بر نهاد به جزء یا اجزای دیگری نیز مثل مفعول و مسند و متمم احتیاج دارد، در دستور سستی به فعل گذرا به مفعول متعدی می‌گفتند. مثال: گذاشتن، یافتن، شناختن، فرستادن، گذاردن
- دو وجهی به افعالی گفته می‌شود که بدون تغییر در ساختمان و معنی به دو صورت گذرا به مفعول (متعدی) و ناگذر (لازم) به کار می‌روند مانند: شکستن، ریختن، سوختن، گسیختن، پژمردن
- برخی افعال ناگذر را می‌توان گذرا کرد اما بعضی از آنها مانند (رفت، ایستاد، ماند) اصلاً گذرا نمی‌شوند.
- افعال ساده: در فارسی دو تکواژ (آن ān و آنی ānī) برای این تبدیل وجود دارند که اولی پیش از دومی کاربرد دارد.
- درگویش شوشتری دو تکواژ (ni نی و در مواردی eni انی) است.

فارسی دری	گویش شوشتری
خوابیدن ← خواباندن، خوابانیدن	خوسیدن xosidan ← خونیدن xōnīdan
پریدن ← پراندن، پرانیدن	پرهسن perhessan ← پریندن pernidan
دویدن ← دواندن، دوانیدن	دوسن dowessan ← دونیدن dōnidan
چسبیدن ← چسباندن، چسبانیدن	چسبهن časbhessan ← چسبنیدن časbenidan
خندیدن ← خنداندن، خندانیدن	خندسن xandessan ← خندیندن xandenidan
گریستن ← گریاندن، گریانیدن	گریوسن geriwessan ← گریونیندن geriwenidan

- افعال مرکب : در تبدیل افعال مرکب فقط جزء صرفی فعل مرکب (همکرد) تغییر می‌کند و گروه اسمی به همان صورت باقی می‌ماند در فارسی دری همکردهای «شدن، گردیدن، افتادن» به ترتیب به کردن، انداختن، تبدیل می‌شوند.
 - مثال : سوار شدن ← سوار کردن (دری)
 - مثال : سوار بوسن sawār-buwessan ← سوار کردن sawār-kordan (شوشتری)
 - آتش گرفتن ← آتش زدن / فارسی
 - تش گرفتن taš-geroftan ← تش زدن taš-zadan
 - * خشک شدن ← خشک کردن / فارسی
 - * خشک بوسن xošk-buwessan ← خشک کردن xošk-kordan / شوشتری
 - * خواب رفتن ← خواب کردن / فارسی
 - * خو رفتن xō-raftan ← خو کردن xō-kordan / شوشتری
 - * کار افتادن ← به کار انداختن / فارسی
 - * کار افتادن kār-oftādan ← کار بسن kār-bessan / شوشتری
 - فعل مجهول : فعلی است که به مفعول نسبت دارد.
- کتاب از روی میز برداشته شد.
- فعل برداشته شد به کتاب نسبت داده می‌شود و کتاب که نهاد جمله است. فاعل فعل نیست، زیرا فعل برداشتن را کتاب انجام نداده است، بلکه این فعل بر کتاب انجام گرفته است. نتیجه «کتاب» مفعول است.
- فعل معلوم فعلی است، که به فاعل نسبت داده شود : احمد کتاب را از روی میز برداشت.

فعل «برداشت» به احمد که فاعل است، نسبت داده شده، یعنی احمد است که فعل برداشتن از او سر زده است. پس فاعل جمله آشکار است. پس نهاد جمله‌ای که در آن فعل معلوم باشد، فاعل است و نهاد جمله‌ای که در آن فعل مجهول باشد مفعول است (خانلری، ص ۸۵).

• ساختار فعل مجهول در فارسی دری : ماده ماضی نقلی (فعل متعدی)،

• ص. م + آمدن، گشتن، شدن به صورت‌های زیر ساخته می‌شود.

۱- مضارع مجهول (ماده نقلی + صورت‌های مختلف «شو»)

(گفتن) / سوم شخص مفرد : گفته شود

۲- ماده ماضی ساده مجهول (ماده نقلی + صورت‌های مختلف «شد»)

(گفتن) / سوم شخص مفرد : گفته شد

۳- امر مجهول : ماده نقلی + فعل امر «شو»

دوم شخص مفرد : گفته شو

۴- فعل ماضی نقلی مجهول (ماده نقلی با ماده نقلی شدن یا بودن ساخته

می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده است

۵- فعل ماضی بعید مجهول (ماده نقلی با ماده نقلی شدن یا بودن ساخته

می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده بود

۶- فعل ماضی بعید مجهول : (ماده نقلی با ماده نقلی شدن و به همراه نقلی ،

بودم با «ام» ساخته می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده بوده است

۷- فعل ماضی ابعده مجهول : از ماده نقلی با ماده نقلی شدن و به همراه ماده نقلی بودن و با بودن ساخته می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده بود

۸- فعل ماضی التزامی ساده مجهول : از ماده نقلی با ماده نقلی شدن به همراه باشم ساخته می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده باشد

۹- فعل ماضی التزامی بعید مجهول : از ماده نقل شدن به همراه ماده نقلی «بودن» و با «باشم» ساخته می‌شود.

سوم شخص مفرد : گفته شده بوده باشد (ابوالقاسمی، ۷۳ صص ۲۱۲-۲۱۱)

فعل کمکی (معین)

فعل‌های کمکی شخص عبارتند از : ۱- آغازیدن (جعلی است و آن دخیل از سغدی است) آغاز کردن، اندر ایستادن، ایستادن، اندر گرفتن، گرفتن، توانستن، خواستن، دانستن، پارسستن، ۲- توانستن، دانستن، یارستن، برای دلالت بر توانایی داشتن بر انجام کاری به کار می‌روند، ۳- خواستن برای ساختن فعل آینده به کار می‌رود.

• تابع فعل‌های کمکی شخصی، فعل و مصدر مرخم و مصدر نامرخم است.

• فعل‌های غیر شخصی که عبارتند از : باید، بایست، بایستی، توان، شاید،

شایست و سزد

• توان برای بیان توانایی در انجام کاری به کار می‌رود.

• سزد برای بیان شایسته بودن انجام کاری به کار می‌رود.

- باید و فعل مضارع برای بیان لزوم انجام کاری به کار می‌رود. شاید و فعل مضارع برای بیان شک و تردید به کار برده می‌شود: باید رفته باشد ← شاید رفته باشد.
- باید، بایست و بایستی با فعل ماضی «می» دار برای بیان لزوم انجام کاری در گذشته به کار می‌رود: باید می‌رفت، بایست می‌رفت، بایستی می‌رفت
- شاید با فعل ماضی بی «می» دلالت می‌کند بر این که کار ممکن است انجام گرفته باشد. شاید با فعل ماضی «می» دار دلالت می‌کند بر انجام کار، ممکن بوده انجام گیرد اما انجام گرفته است: شاید رفت (ممکن است رفته باشد).
- افعال کمکی (معین) در گویش شوشتری: افعالی هستند که کمک به ساختن افعال دیگر می‌کنند، برای ساختن فعل‌های ماضی التزامی، ماضی بعید، مضارع التزامی و فعل مجهول علاوه بر فعل اصلی از افعال معین به شرح زیر استفاده می‌شود.
- بوسن buwessan (باشیدن، شدن)، خاسن xāsen (خواستن)، بیدن bīdan (بودن)، ترسن taressan (توانستن)، وایسن wāyessan (بایستن)، شایسن šāyessan (شایستن)
- ماضی التزامی در گویش شوشتری
- ساختار: فعل buwessan (کمک به ساختن ماضی التزامی می‌کند)
- رفته بووم rafte-buwom (رفته باشم)
- ساختار فعل مجهول با استفاده از فعل buwessan
- گفته بووس gufte-buwes (گفته باشد)
- گفته ببو gufte-bebu ← گفته شد
- گفتب بو gofteb-bu ← گفته می‌شود
- ساختار ماضی بعید با استفاده از فعل بیدن (bidan)
- رفتم بید raftom-bid (رفته باشم)

- ساختار ماضی التزامی با استفاده از فعل خاسن (xāsan)
- مخم رَؤْم moxom-rawom (می خواهم بروم)
- ساختار مضارع التزامی با استفاده از فعل ترسَن (taressan)
- ترم رَؤْم tarom-rawom (می توانم بروم)
- ساختار مضارع التزامی با استفاده از فعل وایسن (wāyessan)
- وا رَؤْم wā-rawom (باید بروم)
- فعل شایستن به عنوان فعل کمکی منحصر به دستور تاریخی زبان فارسی است.
- شاید بروم، شایسته است بروم، اما در گویش شوشتری به عنوان فعل معین به کار نمی رود و کاربرد آن فقط به صورت قید «شاید» در زمان های ماضی و مضارع التزامی است.
- افعال buwessan (بوسن)، بیدن (bidan)، خاسن xāsan به صورت غیر معین و فعل اصلی هم به کار می روند.
- مثال : دَشک کُیا بیدی؟
- duška koyā bidī?
- یعنی دیروز کجا بودی؟
- مثال : چه بووس که ایطور پتول بووسی ی؟
- če bu(w)essa kē itor patul buwessiya?
- یعنی چطور شد که اینطور دستپاچه شده ای؟

مصدر

- کلمه ای است که بدون داشتن شخص و زمان بر انجام کاری دلالت کند. مانند : گفتن ، خواندن، شنیدن و غیره

علامت مصدر در فارسی دری	علامت مصدر در گویش شوشتری
الف- دن dan بازمانده‌ی تن tan زبان‌های باستانی است که (t) در اثر تحولات آوایی به d بدل شده است (مؤلف)	الف- دن dan ، تن tan در این گویش کاربرد اشکال مصدری با نشانه‌ی «تن» tan به مراتب بیشتر از دن dan است
ب- stan (ستن)، مانند دانستن	ب- سن san مانند بسن bessan، پرهسن perhessan پریدن، گریوسن geriwessan گریستن، گریه کردن
ج- ایدن idan مصدر جعلی می‌سازد. مانند: پاییدن،	ج- در این گویش از مصادر مختوم به ایدن idan وجود دارند. مثال: بریدن boridan ، قحنیدن qohnidan/γ سرفه کردن
	د- ایدن idan ، بیدن bidan (بودن)، اندیدن andidan (اندودن)
	ه- مصدری که در فارسی دری که جزء اصلی کلمه مختوم به مصوت کشیده‌ی (ā) (آ) باشد در این گویش ā به o بدل می‌شود. مانند: پویدن poidan (پاییدن)، زویدن zoidan (زاییدن)

- علامت مصدری در گویش شوشتری : nidan و enidan (نیدن، انیدن)
- مثال : پرنیدن pernidan (پراندن)، خندیدن xandenīdan (خنداندن، خندانیدن)
- مصادر در افعال مجهول مختوم به هسن، اهسن hessan ، ehessan
- مثال : بُرهسن borhessan بریده شدن
- ون هسن wanhessan نهاده شدن ، گذاشته شدن
- مصدر مرکب در این گویش که قابل مقایسه با فارسی دری است.
- مثال : سِل کردن sēl kordan سِل نگاه کردن
- شی وندن šī wandan شوهر دادن
- فعل مرکب : در زبان فارسی دری به جای ساختن فعل جعلی از اسم و صفت، آن دو را با بعضی فعل‌ها به کار برده‌اند.
- مثال : سفید شدن به سفیدیدن
- ۱- فعل‌هایی که برای ساختن فعل مرکب از اسم و صفت به کار می‌روند.
- الف- کردن و نمودن (مثال) لازم : جنگ کردن یا نمودن
- مثال : متعدی : ایجاد کردن یا نمودن
- ۲- شدن و گشتن = (گردیدن) با اسم و صفت، فعل مرکب به دست می‌آید :
- جنگ شدن، سفید شدن یا گشتن
- ۳- کردن، نمودن و گردانیدن = (گرداندن) با صفت، فعل مرکب متعدی می‌سازند: سفید کردن یا نمودن یا گردانیدن
- ۴- فعل‌های دیگری هم برای ساختن فعل مرکب از اسم و صفت به کار می‌روند:
- حرف زدن، محکم ساختن و غیره

واژه‌سازی

- نام‌های فارسی دری مانند نام‌های ایرانی میانه غربی یا بسیطند یا مشتق یا مرکب و یا عبارت :
- اسم : جنگل، صفت : سبز
- مثال برای نام‌هایی که ماده فعلند
- صفت، ماده مضارع (مثال) : گزین، صفت (ماده ماضی) : گشاد، مصدر (گزیدن) ، گشادن
- ماده مضارع (گوی)، اسم + ماده ماضی (گفت)، مصدر (گفتن)، صفت (ماده مضارع) : درخور، صفت (ماده ماضی) : درخورد، مصدر : (درخوردن) (ابوالقاسمی، ۷۳ ص ۳۳۰)

مشتق

- ساختار : ساختن صفت از صفت (نا + سالم) ، ناراضی، ناخشنود
- صفت از اسم = نا + مرد (نامرد)
- اسم از اسم : نا + مردی (نامردی)
- صفت فاعلی و مفعولی از ماده مضارع فعل‌های متعدی
- مثال : نادان (ص. ف) ، نایاب (ص. م)
- * صفت فاعلی از ماده ماضی و مضارع فعل‌های لازم (مثال) : نا + رس (نارس)
- * برای ساختن صفت مفعولی از ماده ماضی فعل‌های متعدی (مثال) : نا + پخت (ناپخت)
- * افزودن پیشوندهای دژ، دژ، دش

* برای ساختن صفت از اسم : دژخیم

* برای ساختن صفت از صفت : دژآگاه

* برای ساختن اسم از اسم دش + نام (دشنام)

* افزودن پیشوندهای «هو» که در اصل hw ، hu ایرانی میانه غربی به فارسی دری

نرسیده‌اند ولیکن در برخی از واژه‌ها دیده می‌شوند.

مانند : هنر، هژیر، خسرو،

ولی به جای hw در فارسی دری از نیک، خوش، به استفاده می‌شود.

مثال : نیک + نام (نیکنام)، نیک + روش (نیک روش)، خوش + نام (خوشنام)، به

+ نام (بهنام)، به + روش (به روش)

* افزودن پیشوندهای بر، بی، در، ب، هم، فرو، برای ساختن صفت از اسم

مثال : بدکار، بی‌درنگ، دریند، فروتن، همدم

* پیشوند pād ایرانی میانه غربی به صورت‌های پا دو پا به عنوان پیشوندی زنده

در پادزهر و پازهر و به صورت‌های پاد، پا، پد، در برخی واژه‌های زیر باقی است.

مثال : پاداش، پژواک، پادافرا

* در فارسی دری کلمات عربی، لا، بلا، ذی و غیره به عنوان پیشوند به کار

می‌رود : بلا تکلیف، ذی حساب، لامروت

• واژه‌سازی در گویش شوشتری

در مقایسه با فارسی دری تقریباً شبیه فارسی دری است. مردم در این گویش از

همه واژه‌های فارسی استفاده می‌کنند. ولی برخی از آنها را با تغییراتی در گویش

خود دارند، به عبارت دیگر دسته‌ای از این واژه‌ها در مقایسه با فارسی دری فقط در تغییرات آوایی (مصوت‌ها و صامت‌ها) می‌باشند.

مثال :

(فارسی)		(شوشتری)	
کاغذ	kāqaz	کاغذ	kāq(γ)oz
نمک	namak	نمک	nemek
زانو	zānu	زونی	zuni
تار	tār	تال	tāl
شکار	šekār	شکال	šekāl
لگد	lagad	لغت	layat
چاشت	čāšt	چاس	čās
آستین	āstin	آسین	āsin
شناختن	šenšxtan	اشناختن	ešnāxtan
راستی	rāsti	راسی	rāsi

* دسته‌ی دیگر واژگانی هستند، فقط در همین گویش کاربرد دارند و در فارسی دری آن را نمی‌بینیم ولیکن با بررسی تحولات آوایی و سیر تحول زبانی آنها را می‌توان در زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان، اوستایی، پهلوی (اشکانی، ساسانی)، و سغدی) شناسایی کرد.

مثال :

بسن bessan (انداختن)، وندن wandan (گذاردن، گذاشتن، نهادن)، مرویز marwiz (ناودان)، پشنگ pešeng (ترشح آب)، گپ gap (بزرگ، مرد بزرگ)، ایسون īsun (اکنون)، بار وندن bār wandan (وضع حمل کردن).

• دسته‌ای دیگر واژه‌هایی هستند که در فارسی دری وجود ندارند و مختص گویش شوشتری هستند.

مثال : خسی ، xasī ، مادرشوهر

قُحل qohl عمیق، تیگ tig (پیشانی)، بزاشتن bezāštan ، شانه کردن، کیوار،

kēwār (فلاخن)، پُتول patul ، دستپاچه، بندیر bandir منتظر

کتابنامه فارسی

- ۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۶، زبان پهلوی و ادبیات و دستور آن، معین، تهران
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، تاریخ زبان فارسی، سمت، تهران
- ۳- _____، ۱۳۷۳، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران
- ۴- _____، ۱۳۷۳، ماده‌های فعل فارسی دری، ققنوس، تهران
- ۵- _____، ۱۳۷۳، ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)، ققنوس، تهران
- ۶- _____، ۱۳۸۱، راهنمای زبان‌های باستانی ایران جلد ۱ و ۲، سمت، تهران
- ۷- اقتداری، احمد، ۱۳۷۵، آثار و بناهای خوزستان، ج ۲، نشر اشاره، تهران
- ۸- امام دزفولی، محمد علی، ۱۳۳۲، کهن شعرای خوزستان، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر خوزستان، اهواز
- ۹- باقری، مهری، ۱۳۷۱، مقدمات زبان شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز
- ۱۰- _____، ۱۳۸۰، تاریخ زبان فارسی، قطره، تهران
- ۱۱- _____، ۱۳۸۱، مقدمات زبان شناسی، قطره، تهران
- ۱۲- پورریاحی، مسعود، ۱۳۷۴، شناسایی گویش‌های ایران (کتاب سوم)، میراث فرهنگی، تهران
- ۱۳- پورکاظم، کاظم، ۱۳۷۳، جغرافیای تاریخی خوزستان، آیات، اهواز
- ۱۴- تبریزی، محمد بن خلف، ۱۳۷۱، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، سپهر، تهران

- ۱۵- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، تهران
- ۱۶- تقی‌زاده، احمد، ۱۳۷۳، شوستر در گذر تاریخ از عهد باستان تا انقلاب اسلامی، دارالکتاب جزایری، قم
- ۱۷- ثمره، یدالله، ۱۳۶۴، آواشناسی زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
- ۱۸- حق‌شناس، محمد علی، ۱۳۳۲، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران
- ۱۹- خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۰، خوزستان در عهد باستان، انتشارات به دید، تهران
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تهران
- ۲۱- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۰، از ایران چه می‌دانم؟ کتیبه‌های ایران باستان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران
- ۲۲- رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸۱، دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، نشر آثار، تهران
- ۲۳- _____، ۱۳۸۰، گویش شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران
- ۲۴- شیرافکن، نوذر (عیدی)، ۱۳۳۷، دنگ و فنگ، به اهتمام دکتر عبدالهادی و طبیب، انتشارات فرهنگ و هنر خوزستان، اهواز
- ۲۵- محب‌زاده، محمد باقر، ۱۳۸۰، حرف حساب شوستر، گزیده‌هایی از اشعار شوستری، انتشارات الزهرا، قم
- ۲۶- شوستری، ملا حسن (حسنا)، ۱۳۷۵، دیوان ملا حسن شوستری، به کوشش سعید، شیرین بیان، مؤسسه الممهدی، خوزستان، اهواز

- ۲۷- فاضلی، محمد تقی، ۱۳۸۳، فرهنگ گویش شوشتری، پازینه، تهران
- ۲۸- فروتن، فربرز، ۱۳۷۶، گنجینه مثل‌های بختیاری، چاپ دوم، انتشارات خوزستان، اهواز
- ۲۹- قریب، بدیع الزمان، ۱۳۷۴، فرهنگ سغدی (سغدی، فارسی، انگلیسی) فرهنگنامه، تهران
- ۳۰- مشکوٰۃ الدین، مهدی، ۱۳۷۶، سیر زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد
- ۳۱- مشیری، مهشید، ۱۳۶۹، فرهنگ زبان فارسی، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران
- ۳۲- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ معین، ۶ جلدی، چاپخانه سپهر، تهران
- ۳۳- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۴۸، تاریخ زبان فارسی، ۳ جلدی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران
- ۳۴- _____، ۱۳۶۶، دستور زبان فارسی، توس، تهران
- ۳۵- نیرومند، محمد باقر، نصاب شوشتر (گویش‌های شوشتر)، انتشارات کتابخانه‌ی صدر، تهران
- ۳۶- _____، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری، فرهنگستان زبان ایران، تهران
- ۳۷- وحیدیان کامیار، محمد تقی و غلامرضا عمرانی، ۱۳۸۱، دستور زبان فارسی (۱) چاپ سوم، سمت، تهران
- ۳۸- وزیری، عبدالله، ۱۳۶۴، فارسی شوشتری، چاپ اول، انتشارات وزیری، اهواز

کتابنامه لاتین

۱. Bartholomae, C, ۱۹۶۷. Altiranisches Wörterbuch, Berlin.
۲. Kent. R. G, ۱۹۵۳, Old Persian, New Haven.
۳. Mackenzie, D. N, ۱۹۷۹, A concise of pahlavi Dictionary. London.
۴. Nyberg, H. S. ۱۹۷۴, A Manual of Pahlavi Dictionary Wiesbaden.
۵. Boyce, M, ۱۹۷۷. A word list of Manichean middle Persian and Parthian Acta Iranica, Thehran Liege.

Abstract

The Persian language is the most common and the most spoken language the New Iranian languages. Other Iranian Languages and dialects which reach to hundreds in term of can be divided in two main groups, western and eastern, their structural and geographical relationships.

The existing dialects are the remainders of the same ancient languages which can be known, Dialectology is a branch of linguistics which investigates the nature and the disparity of language varieties. Of course this knowledge doesn't have and old background. In this book, contrastive Analysis between Shushtari and Persian Grammatical Points is studied Shushtari Dialect which is of the southwestern dialects in Khuzistan province. There are a lot of relationships between their dialect their dialect and other dialects such as : Lori, Dezfuli, Bakhtiāri and other, the Reson of this language relationship can be searched in history of emigration to Iran. The present book, which includes ٦ chapters, take account of different grammatical matters, its comparison with new Persian Grammer.